

# محمدتقی شریعتمداری و استاد مطهری

واکنش‌ها به «مسئله حجاب» - ۲



محسن کدیور

۲۶ مرداد ۱۴۰۲

### خلاصه قسمت اول:

مسئله حجاب مرتضی مطهری منتقدان سرسختی داشته و دارد؛ کسانی که قائل به وجوب پوشش صورت زن و مخالف حضور او (مگر برای ضرورت) خارج از خانه هستند.

اندیشه پرده‌نشینی و وجوب پوشیدگی کامل از جمله صورت زن در علوم اسلامی - اعم از سنی و شیعه - خصوصاً تفسیر، حدیث و فقه هنوز اندیشه مسلط است. برای شناخت جایگاه کتاب «مسئله حجاب» مطهری و اهمیت قدمی که او برداشت، آشنایی با این نقدها ضرورت دارد. هرگونه نواندیشی منضبط در مورد پوشش بانوان از جمله عدم وجوب پوشش مو - یعنی ادامه راه مطهری - در گرو شناخت این نقدهاست. این تحقیق از جنس «تاریخ‌نگاری اندیشه» است.

قرار نیست مسئله حجاب را پنجاه و پنج سال بعد از نگارش به اجرا بگذاریم، چرا که زمینه و زمانه قول مختار مؤلف و توجیهاتش سپری شده است. اما می‌توان نوآوری‌های آن در زمانه خودش را شناخت و راز این که چرا تا به این حد در طیف سنتی حساسیت برانگیخته را کشف کرد.

کتاب مسئله حجاب استاد مطهری از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۶۳ سی و دو بار منتشر شده است. میانگین تیراژ این کتاب طی یازده سال قبل از انقلاب سالی حدود هفتصد و پنجاه نسخه، و طی شش سال بعد از انقلاب سالی حدود بیست و سه هزار نسخه بوده است، یعنی سی و یک برابر!

امتیاز کتاب در سال ۱۳۶۳ به انتشارات صدرا منتقل شده و صدرا ظاهراً چاپ‌های ناشر قبلی را در شماره چاپ‌های خود لحاظ نکرده است. چاپ صد و سی و ششم آن توسط انتشارات صدرا در سال ۱۴۰۲ منتشر شده است.

ویرایش‌های کتاب توسط مؤلف به قرار زیر است: ویرایش اول: ۱۳۴۷؛ ویرایش دوم: ۱۳۴۸؛ ویرایش سوم: فروردین ۱۳۵۰-۱۳۵۳؛ ویرایش چهارم (آخر): خرداد ۱۳۵۳.

تدوین کتاب زیر نظر مؤلف توسط شاگردش محمدتقی شریعتمداری انجام گرفته است. در مقدمه، مؤلف از این «عالم محقق و دانشمند صاحب نظر» بابت تدوین کتاب تشکر کرده است. این قسمت از مقدمه در ویرایش سوم به تقاضای شریعتمداری حذف شده است.

شش نقد کتاب مسئله حجاب به ترتیب تاریخ نگارش عبارتند از:

۱. محمدتقی شریعتمداری تهرانی، پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب (بدون ذکر اسم منتقد)، ۱۳۶۷.

۲. محمدتقی صدیقین اصفهانی، رساله آیه جلیباب، (ظ ۱۳۵۰-۱۳۴۹)؛ طبع ۲، (حوالی سال ۱۳۷۴).

۳. سید محمد ضیاء آبادی، قساوت: بیماری مهلک قرن، ۱۳۵۱، ثلث آخر کتاب.

۴. حجاب در اسلام، محمد قوام و شنوی قمی، ترجمه و اضافات از احمد محسنی گرکانی، ۱۳۵۲.

۵. ابوالقاسم اشتهااردی، الحجاب فی الإسلام، (ظ ۱۳۵۷).

۶. مهدی شریعتی نیاسر، یادداشت‌هایی بر مسئله حجاب استاد شهید مطهری، ۱۳۹۱.<sup>۱</sup>

\*\*\*

محمدتقی شریعتمداری شاخص‌ترین شاگرد استاد مطهری در مدرسه مروی تهران بوده است، که تقریر درس شرح منظومه سبزواری استادش را به عربی به رشته تحریر درآورده و مورد تأیید استاد قرار گرفته است. تدوین دو کتاب مسئله حجاب (۱۳۴۷) و عدل الهی (۱۳۴۹) زیر نظر استاد توسط وی صورت گرفته و در مقدمه هر دو کتاب به شکل فاخری از وی تشکر شده است. از اوایل دهه پنجاه شریعتمداری برای همیشه به فلسفه پشت می‌کند و یک اخباری معتدل تمام عیار می‌شود، بر کتاب مسئله حجاب نقدی تند می‌نویسد، و با استاد خود قطع رابطه می‌کند.

<sup>۱</sup> واکنش‌ها به «مسئله حجاب»: ویرایش‌ها و چاپ‌های کتاب و معرفی مقدماتی نقدها، ۲۲ مرداد ۱۴۰۲.

در این جدایی‌ها کتاب «مسئلهٔ حجاب» سهمی تعیین کننده داشته است. در زمان وفاتش (۱۴۰۰) مراجع تقلید نجف و قم پیام تسلیت دادند و از خدمات دینی او تجلیل کردند.

تحول یکصد و هشتاد درجه‌ای شریعتمداری برای استادش نیز عجیب بوده است. در این تحقیق بر اساس منابع دست اول کوشیده شده علل این تحول بررسی شود. این قسمت فراتر از مسئلهٔ حجاب، متمرکز بر روابط شریعتمداری - مطهری است، نقد شریعتمداری بر مسئلهٔ حجاب و پاسخ‌های استاد مطهری به وی همراه با پنج نقد دیگر کتاب مسئلهٔ حجاب در قسمت بعدی این تحقیق مورد تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد. این بخش شامل پنج فصل به شرح ذیل است: محمدتقی شریعتمداری کیست؟ تقریرات شرح منظومهٔ شریعتمداری، شریعتمداری در دیگر آثار مطهری، شریعتمداری و اعراض از فلسفه، و درگذشت شریعتمداری. هر فصل شامل چند بحث است. این بخش پانزده بحث مسلسل دربردارد.

### فصل اول. محمدتقی شریعتمداری کیست؟



برای آشنایی با محمدتقی شریعتمداری بهترین راه معرفی او از زبان خودش است. بحث اول این فصل عهده‌دار این مهم است. کارنامهٔ علمی شریعتمداری عنوان بحث دوم این فصل است؛ اساتید معقول و منقول وی و در فهرست جامعی از کلیهٔ آثار منتشرشده‌اش، کتاب‌ها و مقالاتش معرفی می‌شوند. با مطالعهٔ این دو فصل می‌توان به این پرسش پاسخ داد که محمدتقی شریعتمداری کیست؟

## بحث اول. مصاحبه شریعتمداری با "رشد معلم"

در بهار سال ۱۳۶۲ مصاحبه زیر به مناسبت چهارمین سال فقدان استاد مرتضی مطهری منتشر شد. متن کامل آن را این جا می آورم: «آن چه در پی می آید حاصل مصاحبه "رشد معلم" با یکی از مدرسین عالی مقام علوم اسلامی است که خود سال ها از محضر استاد شهید مرتضی مطهری بهره برده اند. بنا به خواست ایشان از آوردن نامشان خودداری می شود.

س: چند سال در درس استاد مطهری شرکت فرموده اید و نزد ایشان چه می خواندید؟

ج: من در اولین سال ورود استاد به تهران [سال ۱۳۳۱] در درس منظومه ایشان شرکت کردم و این تلمذ به مدت دوازده سال [تا سال ۱۳۴۲] طول کشید. قسمتی از منظومه و اسفار را از ایشان فراگرفتم. البته در سال های آخر درس فلسفه ایشان یک درس تخصصی شده بود، علاوه بر اسفار از کتاب های شیخ الرئیس نیز استفاده می شد و حالت تحقیق و تجسس را داشت.

س: ویژگی های عمده استاد مطهری را در زمینه تعلیم و تدریس در چه می دانید؟

ج: آن چه که اکنون به خاطر دارم سه خصوصیت عمده است:

۱. مرحوم استاد مطهری، از آن جایی که خداوند هوش فوق العاده ای به ایشان عطا کرده بود و از جنبه علمی بسیار قوی بودند، کمتر می شد در هنگام درس اشتباه کنند. اما اگر اتفاق می افتاد که در نکته ای اشتباه کنند و فی المثل یکی از شاگردان اشتباه را یادآور می شد، می پذیرفتند. هیچ گاه سراغ ندارم که ایشان پافشاری در اشتباه خود کنند و مطلب را به زور تحمیل نمایند. اصولاً ایشان در مقابل حق خاضع بودند و آن چه را که حق می یافتند، می پذیرفتند. باید گفت استاد واقعی کسی است که گونه ای رفتار کند که برتری حقیقی داشته باشد نه برتری تصنعی.

در همین زمینه این واقعه را شاید از مرحوم استاد مطهری شنیدم که می فرمود: هنگامی که مرحوم آیت الله العظمی [سید حسین] بروجردی - اعلی الله مقامه - [۱۲۵۴-۱۳۴۰] در درس خارج عمومی خود، متنی را می خواندند، یکی از طلاب بر ایشان ایراد گرفتند، آن هم ایرادی از نظر ادبیات. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در کسوت

مدرّس درس خارج بودند و در زمان مرجعیت عامه، با این وصف وقتی متوجه شدند که ایراد وارده درست است نه تنها ناراحت نشدند بلکه به آن طلبه جایزه هم دادند! ما در علم دنبال حقیقت می‌گردیم. حال اگر کسی به جای حقیقت، باطل را جایگزین سازد، عین جهل است. به همین دلیل بزرگان شیفته حقیقت، هرگز نخواسته‌اند از باطلی دفاع کنند و نام آن را علم بگذارند. مرحوم استاد مطهری از نمونه‌های بارز خضوع در مقابل حق بود.

۲. مرحوم استاد، تدریسی منظم و مرتّب داشت. در آغاز درس، مقدمات را به خوبی توضیح می‌داد و مشخص می‌کرد که مطلب بر چه مقدماتی مبتنی است، و این خصوصیت باعث می‌شد که هنگام تدریس، اشتباهاتی در ذهن شنونده پیش نیاید. می‌دانید که گاهی یک اصطلاح در استدلال دخالت می‌کند. مثلاً «ذاتی» در باب برهان به یک معنا طرح می‌شود و در باب «ایساغوجی» به معنایی دیگر. استاد مطهری می‌کوشیدند چیزهایی را که موجب درهم‌آمیختگی فکری و اشتباه در مطلب می‌شود، نخست توضیح دهند تا هنگام درس، استدلال به درستی جای گیر شود.

۳. استاد مطهری از اخلاق شایسته‌ای برخوردار بودند و هیچ‌گاه در درس، برخورد ایشان خشونت‌آمیز نبود. برای رفع اشکال سعی می‌کردند بیان خود را محکم کنند، نه این‌که با ادای کلمات خشن و احياناً توهین‌آمیز، طرف مقابل را ساکت نمایند. این اخلاق پاکیزه هم از قوه علمی و هم از خودسازی ایشان سرچشمه می‌گرفت. در مدت دوازده سالی که خدمتشان تلمذ می‌کردم (هفته‌ای پنج روز) یک دفعه هم ندیدم که با عصبانیت در درس جواب کسی را بدهند. حال که این سخنان را می‌گویم به یاد خاطره‌ای می‌افتم در همین زمینه: یک روز بعد از این‌که ایشان مطلبی را بیان کردند، من اشکال کردم؛ هر قدر ایشان بیان کردند و توضیح دادند، برایم قابل قبول نبود. سرانجام قدری بی‌ادبی و گستاخی کردم و گفتم: انصاف بدهید! ایشان فرمودند: من انصافم از شما بیشتر است. نهایت جوابی که دادند و من در مدت دوازده سال شنیدم این بود. بعد گفتند: بعضی مطالب باید بماند تا بعداً خوب در ذهن قرار گیرد. و به تعبیر مزاح‌واری گفتند: باید بماند، تا خیس بخورد، مثل آلویی که در آب می‌ماند و خیس می‌خورد! غرضم این است که هیچ‌وقت ایشان به هنگام تدریس با خشونت برخورد نمی‌کردند.

س: استاد چگونه شاگردان خود را به مطالعه و تحقیق علاقه‌مند می‌کردند؟

ج: شاگردان ایشان بیش از هر چیزی تحت تأثیر علم‌اندوزی و تحقیق خود ایشان قرار می‌گرفتند و مشاهده آن همه علاقه و عشق وافر استاد به حقیقت‌جویی بیش از هر چیز بر آنان مؤثر بود.<sup>۲</sup>

شانزده سال بعد بخش اعظم این مصاحبه به نام «حجت الاسلام والمسلمین تقی شریعتمداری» (و نه محمدتقی!) در بخش «مطهری به روایت یاران و شاگردان» کتاب «پاره‌ای از خورشید: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری» منتشر شد.<sup>۳</sup> آیا محمدتقی شریعتمداری برای فاش کردن اسمش تغییر عقیده داده بود، یا مصاحبه بدون اذن و اطلاع وی در کتاب مذکور منتشر شده بود؟ به احتمال بسیار قوی گزینه دوم صادق است. در فضایی که شاگردی استاد مطهری افتخار کمی نبوده، چرا شریعتمداری در عین رعایت احترام استاد، مایل نبوده نام وی به عنوان شاگرد استاد مطهری درج شود؟ دو علت این عدم تمایل در بحث‌های بعدی همین بخش روشن می‌شود.

### بحث دوم. کارنامه علمی شریعتمداری

محمدتقی شریعتمداری<sup>۴</sup> (۱۳۱۳-۱۴۰۰) شاگرد آقایان محمدتقی آملی (۱۳۵۰-۱۲۶۵)، و سید احمد خوانساری (۱۳۶۳-۱۲۷۰) در منقول، و آقایان میرزا ابوالحسن شعرانی (۱۳۵۲-۱۲۸۱)، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی

<sup>۲</sup> مصاحبه با یکی از مدرسین عالی مقام علوم اسلامی، مجله رشد معلم، شماره ۷، تهران، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲، ص ۴۴-۴۵.

<sup>۳</sup> پاره‌ای از خورشید: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، گردآوری و تدوین حمیدرضا سیدناصری و امیررضا ستوده، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، بهار ۱۳۷۸، ص ۳۴۳-۳۴۵، با حذف پاراگراف اول و آخر، پرسش‌های مصاحبه و توضیح مجله و مقداری ویرایش. البته نوشته شده: به نقل از «مجله رشد معلم، سال ۱۳۶۲، شماره ۷».

<sup>۴</sup> سرگذشت کوتاهی در منبع زیر با امضای فصل‌نامه سفینه آمده است: محمدتقی شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه سفینه، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۳، ص ۴۴-۴۵. سرگذشت مفصل‌تری با مشخصات زیر یک ماه بعد از وفات توسط «خانواده و بیت ایشان نگارش» و پخش شد: زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری رضوان الله تعالی علیه، ذی القعدة ۱۴۴۲ - تیر ۱۴۰۰، ۱۶ صفحه. این زندگی‌نامه آکنده از اشتباهات فاحش تاریخی و مطالب خلاف واقع است و به هیچ وجه قابل استناد نیست.

(۱۲۶۸-۱۳۵۳)، و مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸) در معقول در حوزه علمیة تهران بوده است.<sup>۵</sup> شاگردی وی نزد میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۳۲-۱۲۶۸) مستبعد است.<sup>۶</sup> طولانی‌ترین دوران شاگردی وی در معقول نزد استاد مطهری بوده است: «بیش از ده سال».<sup>۷</sup> او به مدت پنجاه سال امام جماعت مسجد دباغخانه محله سنگلج تهران بود و در دهه شصت شرح لمعه<sup>۸</sup> و در دهه هفتاد کفایه در مدرسه مروی تدریس می‌کرده است.<sup>۹</sup> از کسانی که در سال‌های اخیر در درس خارج فقه او شرکت می‌کردند، نقل شده که جامع الشتات میرزای قمی محور بحث وی بوده است. گفته شده که «بعد از درگذشت آقا سید احمد خوانساری تدریس خارج را شروع کرده بود».<sup>۱۰</sup>

آثار منتشرشده شریعتمداری عبارتند از این کتاب‌ها: ایمان به خدا در عصر حاضر،<sup>۱۱</sup> آیه مباهله،<sup>۱۲</sup> تعلیقات بر

<sup>۵</sup> زندگی و زمانه علامه کرباسچیان، قسمت نهم: مرحوم آیت‌الله محمدتقی شریعتمداری، مؤسسه فرهنگی علامه کرباسچیان، آپارات، ۱۱ بهمن ۱۳۹۸.

<sup>۶</sup> شریعتمداری (متولد ۱۹ خرداد ۱۳۱۳) در زمان وفات میرزا مهدی آشتیانی (۴ اردیبهشت ۱۳۳۲) نوزده سالش هم تمام نبوده است. میرزا مهدی اواخر عمر بستری بوده و تدریس نداشته است. شریعتمداری هم سال ۱۳۳۱ منظومه می‌خوانده است! در حالی که سید جلال‌الدین آشتیانی می‌نویسد: «حقیر برخلاف آنچه که شهرت دارد از محضر مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی استفاده نکرده‌ام. ایامی که آن مرحوم تدریس داشت نگارنده استعداد استفاده از او را فاقد بودم و این اواخر که اسفار و شفا می‌خواندم آقا میرزا مهدی بستری بود. برخی مشکلات فلسفی را آن مرحوم برای حقیر تقریر می‌فرمودند.» (محمد ملکی (جلال‌الدین)، دانشنامه علامه آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳، ص هفتاد و دو) در ویدئوی آپارات که اساتید منقول و معقول خود را معرفی می‌کند اسم آشتیانی را بر زبان نمی‌راند. در فایل صوتی کوتاهی که شریعتمداری درباره دلایل إعراض از فلسفه توضیح می‌دهد تصریح می‌کند که دوران شاگردی‌اش نزد میرزا مهدی آشتیانی «بسیار کوتاه» بوده است. ظاهراً همان دوران کوتاه هم از باب تیمن و تبرک در جلسات میرزا مهدی حاضر شده است.

<sup>۷</sup> مطهری، پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب، ص ۵۳. در بحث قبلی نقل شد که «در مدت دوازده سالی که خدمتشان تلمذ می‌کردم (هفته‌ای پنج روز) ...» (مصاحبه با مجله رشد معلم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲، شماره ۷، ص ۴۵-۴۴).

<sup>۸</sup> حسین استادولی، آیت‌الله شیخ محمدتقی شریعتمداری در آینه خاطره‌ها، فصلنامه سفینه، سال هجدهم، شماره ۷۱، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۹۶.

<sup>۹</sup> فایل صوتی دروس سطح کفایة الأصول مربوط به سال ۱۳۷۵ مدرسه مروی در کانال تلگرامی بیت وی در دسترس است.

<sup>۱۰</sup> فصلنامه سفینه، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۳، ص ۴۴.

<sup>۱۱</sup> محمدتقی شریعتمداری، ایمان به خدا در عصر حاضر، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۳، ۱۱۲ صفحه. (سخنرانی‌های مرداد و شهریور ۱۳۴۷ در انجمن مکتب الرضای تهران)

<sup>۱۲</sup> محمدتقی شریعتمداری، آیه مباهله، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۵، ۴۰ صفحه.



ریاض العارفین فی شرح صحیفه سید الساجدین محمد بن محمد دارابی (قرن یازدهم و دوازدهم)،<sup>۱۳</sup> نسیم بهشت: شرح صحیفه سجادیه (دو جلد)،<sup>۱۴</sup> شرح خطبه فدک،<sup>۱۵</sup> الزهراء و خطبه فدک،<sup>۱۶</sup> سورة الحمد وتسمی فاتحه الكتاب،<sup>۱۷</sup> اصول دین: جلد اول: خداشناسی،<sup>۱۸</sup> و تقریرات شرح المنظومه که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. این مقالات نیز از وی منتشر شده است: توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه (۳ قسمت)،<sup>۱۹</sup> صفات خدا در قرآن و نهج البلاغه،<sup>۲۰</sup> و بررسی چند دیدگاه در باب صفات خدا.<sup>۲۱</sup> از وی هیچ اثر فقهی منتشر نشده است.<sup>۲۲</sup> بر اساس آن چه در مقدمه تقریرات منظومه به قلم خود وی خواهد آمد، شریعتمداری (حوالی سی و هفت سالگی) فلسفه را مخالف موازین کتاب و سنت می یابد و باقی مانده عمر را مصروف علوم نقلی می نماید. در این مورد مستقلاً به نکاتی اشاره خواهیم کرد.

- 
- <sup>۱۳</sup> محمد بن محمد دارابی، ریاض العارفین فی شرح صحیفه سید الساجدین، علق علیه آیه الله الشیخ محمد تقی الشریعتمداری، حقه حسین درگاهی، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، آسوه، ۱۳۷۹، ۷۴۲ صفحه.
- <sup>۱۴</sup> محمدتقی شریعتمداری، نسیم بهشت: شرح صحیفه سجادیه، تهران: نشر گلستان کوثر، جلد اول، ۱۳۹۳، ۳۵۲ صفحه؛ جلد دوم، ۱۳۹۷، ۳۵۲ صفحه.
- <sup>۱۵</sup> محمدتقی شریعتمداری، شرح خطبه فدک، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۷۹، ۹۴ صفحه.
- <sup>۱۶</sup> الزهراء (ع) و خطبه فدک، شرح خطبه الفدکیه لمحمد باقر المجلسی من بحار الأنوار، مع تعلیقات محمد تقی الشریعتمداری، ویراستار حسین استادولی، تهران: نشر گلستان کوثر، ۱۳۸۱، ۲۵۶ صفحه.
- <sup>۱۷</sup> محمدتقی شریعتمداری، سورة الحمد وتسمی فاتحه الكتاب، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۵، ۶۸ صفحه.
- <sup>۱۸</sup> محمدتقی شریعتمداری، اصول دین: جلد اول: خداشناسی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶، ۸۰ صفحه.
- <sup>۱۹</sup> محمدتقی شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه سفینه، قسمت اول: شماره ۴، پائیز ۱۳۸۳، ص ۴۴-۵۹؛ قسمت دوم: شماره ۵، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۲۷-۱۱۷؛ و قسمت سوم: شماره ۶، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۹-۹.
- <sup>۲۰</sup> محمدتقی شریعتمداری، صفات خدا در قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه سفینه، شماره ۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۹-۹.
- <sup>۲۱</sup> محمدتقی شریعتمداری، بررسی چند دیدگاه در باب صفات خدا، فصلنامه سفینه، شماره ۸، پائیز ۱۳۸۴، ص ۲۴-۷.
- <sup>۲۲</sup> تنها کار فقهی منتشرشده زیر نظر وی این است: علی اکبر تلافی، احکام ازدواج، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه، ۱۳۷۷، ۳۲ صفحه. «مطالب این کتاب بر اساس فتوهای مورد اتفاق یا مشهور فقیهان شیعی معاصر فراهم آمده و برای اطمینان بیشتر از درستی و صحت مطالب نمونه نهایی کتاب را استاد و فقیه بزرگوار آیت الله حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری - دام ظلّه - از نظر گذراندند و ضمن تأیید آن راهنمایی های شایسته ای ارائه فرمودند. سعی و کوشش معظم له مشکور باد.» (ص ۴ کتاب)

## فصل دوم. تقریرات شرح المنظومة شریعتمداری



تنها کتاب فلسفی شریعتمداری تقریر درس شرح منظومه استاد مطهری در دهه سی به زبان عربی است. بعد از إعرض شریعتمداری از فلسفه، این تقریرات داستانی تلخ و پرفراز و فرود دارد. این داستان طی پنج بحث در این فصل نقل و بررسی می‌شود: تقریرات شرح منظومه با مقدمه و حواشی انتقادی شریعتمداری، تقریرات شرح منظومه انتشارات حکمت بدون اسم شریعتمداری، توضیحات شریعتمداری، توضیحات حسین غفاری، و داوری بین شریعتمداری و غفاری.

## بحث سوم. تقریرات شرح منظومه با مقدمه و حواشی انتقادی شریعتمداری

در سال ۱۳۸۳ برای نخستین بار جلد اول تقریرات شرح منظومه مطهری به زبان عربی در قم از سوی دفتر نشر طه<sup>۲۳</sup> به قلم محمدتقی شریعتمداری و با حواشی وی منتشر می‌شود.<sup>۲۴</sup> در مقدمه ناشر به عربی آمده است: «دروس مدرسه مروی تهران با حواشی توضیحی و انتقادی مقرر»، «بقیه مجلدات آن به زودی منتشر خواهد شد».

<sup>۲۳</sup> نشر طه متعلق به برخی شاگردان صادق لاریجانی (داماد آقای حسین وحید خراسانی) است که بعضی از آنها در زمان ریاست او در قوه قضائیه نیز در آن قوه مشغول به کار شدند.

<sup>۲۴</sup> الأستاذ العلامة مرتضی مطهری، تقریرات شرح المنظومة، مع تعليقات عليه لسماحة الشيخ محمد تقی شریعتمداری، المجلد الأول، تهران: کتاب طه، بهار ۱۳۸۳، ۲۰۷ صفحه.

«این کتاب به مناسبت بیست و پنجمین سال شهادت استاد به مجمع حکمت مطهر که در اردیبهشت ۱۳۸۳ برگزار می‌شود، تقدیم شده است.» «مؤسسه معتقد است که تکریم متفکرین تنها با نشر افکارشان تمام نمی‌شود و مسیر تفکر نزد یک شخصیت واحد متوقف نمی‌شود.»<sup>۲۵</sup> این جلد شامل تقریرات الهیات منظومه تا آخر غرر ۲۷ (فی الإمكان الاستعدادی) می‌شود. این ناشر تا کنون دیگر مجلدات کتاب را منتشر نکرده است.

ترجمه بخشی از مقدمه شریعتمداری بر تقریراتش چنین است: «در عنفوان جوانی در طلب معارف از ادله شافیه و براهین کافیه (که نزد علمای فلسفه به عقل، تحقیق، استدلال و تدقیق مشهور است) می‌کوشیدم، و از علمای دین کسی که اصول و معارف دین را بر اساس آیات و روایات مأثوره از معصومین (ع) و تدبر در آنها و استنباط از آنها تدریس کند، نبود، و فضا برای اهل فلسفه خالی بود، و برای آنها که طالب برهان بودند چاره‌ای جز رفتن به ابواب ایشان و نوشیدن از مشاربشان نبود. لذا به درس جماعتی از اساتید این فن مثل استاد پرهیزکار حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (ره) و آیه‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (ره) و متوغل در عرفان حاج میرزا مهدی آشتیانی (ره) و آن که بیشترین استفاده‌ام از ایشان بود استاد شهید و فیلسوف متفکر شیخ مرتضی مطهری - تغمده الله بعفوه و مغفرته - رفتم. ایشان در مدرسه علمیه مروی شرح منظومه سبزواری تدریس می‌کرد، در درس ایشان حاضر شدم و بیان و تقریرش را شیوا یافتم. پس آنچه ایشان القا کرد را نوشتم و آنچه او برگزیده بود را مقید به کتابت کردم. سپس آنچه را گردآورده بودم بر ایشان عرضه کردم، آن را تصویب کرد و پسندید و از من تشکر کرد.

به لطف و هدایت الهی متن به شدم که کثیری از مطالبشان با ظواهر آیات و روایات قطعیه سازگار نیست، پس به تأویل آنها و تطبیقشان بر آنچه اعتقاد دارند پناه می‌برند، سپس در صحت قواعد و اصولشان تردید کردم ... آن‌گاه در معارف و ادله آنها دوباره نظر کردم و مواضعی از خلل را در کلمات اهل فلسفه یافتم. به فضل الهی دقایقی در رد اصولشان به من الهام شد، پس آنها را ذیل تقریرات استاد در تحکیم مبانیشان ثبت کردم.... در

<sup>۲۵</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۶-۵.

انتهای این مقدمه امید آن دارم که خدای تبارک و تعالی با استاد مطهری (ره) در آخرت با لطفش معامله کند و او را در رحمت خود بیوشاند. او در طول عمرش بر ابطال کفر و اعلاهی کلمه اسلام و مناقشه ملحدین و نقض فلاسفه مادی حریص بود و در ابطال کلمات و رد شبهات آنها می‌کوشید و عمرش را در این امور صرف کرد. متوجه شدم که در اواخر عمر شریفش نشانه‌های انقلاب روحی بروز کرده است، از ایشان انقطاع شدید به ابواب ائمه هدی (ع) ظاهر شد، مکرراً به مشهد الرضا (ع) برای زیارت سفر می‌کرد و مکرراً به مجالس ابی‌عبدالله (ع) برای بکاء رفت و آمد می‌کرد و گاهی در بعضی سخنرانی‌هایش به شدت می‌گریست، و در نهایت خدای سبحان زندگی‌اش را با سعادت و شهادت ختم کرد. ۲۰ خرداد ۱۳۸۲.<sup>۲۶</sup> در انتهای این مقدمه خبر از تحول روحی استادش مطهری در اواخر عمر داده است.<sup>۲۷</sup>

#### بحث چهارم. تقریرات شرح منظومه انتشارات حکمت بدون اسم شریعتمداری

دو سال بعد، انتشارات حکمت در تهران جلد اول تقریرات شرح منظومه را بدون اسم مقرر، بدون مقدمه و تعلیقات انتقادی مقرر، همراه با مقدمه‌ای انتقادی به قلم حسین غفاری (متولد ۱۳۳۴)، از شاگردان استاد مطهری، منتشر کرد. در مقدمه غفاری آمده است: «تا کنون دو مجموعه به این نام از مرحوم استاد به چاپ رسیده است، اولی شرح مبسوط منظومه و دومی شرح مختصر منظومه، نخستین اثر در چهار مجلد و حاوی درس‌های منظومه استاد در منزل شخصی خود بود که برای جمعی از اساتید فلسفه دانشگاه تهران و با صبغه مباحث تطبیقی میان فلسفه غرب و اسلامی ارائه گردید. اثر دوم در دو مجلد و یک متن نسبتاً آموزشی است و به قصد تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران نگاشته و املاء شده بود. اما اثر حاضر یعنی تقریرات شرح المنظومه در واقع نخستین درس مفصل استاد حول محور منظومه [املا هادی] سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ق) است که قریب ۵۰ سال پیش در مدرسه مروی تهران و برای جمعی از فضلا و طلاب علوم اسلامی افاده گردیده که کامل‌ترین دوره درس منظومه ایشان

<sup>۲۶</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۳-۱۷.

<sup>۲۷</sup> در بخش پنجم توضیحاتی در این زمینه داده خواهد شد.

است و صبغه کامل درس‌های حوزوی را دارد و در واقع درس خارج فلسفه اسلامی است با محوریت منظومه سبزواری و جنبه تطبیقی آن‌ها در مقایسه آراء خود فلاسفه اسلامی نسبت به یکدیگر است. این دروس که حاوی یک دوره کامل متن شرح منظومه است دربردارنده بحث امور عامه، الهیات بالمعنی الأخص و طبیعیات می‌باشد. متن درس‌ها توسط یکی از فضلاء حاضر در درس به عربی تقریر گردیده و سپس به نظر و امضای حضرت استاد رسیده است. مقرر محترم که خود یکی از شیفتگان درس‌های استاد بوده است در امتداد زمان و با انتشار کتاب مسئله حجاب استاد شهید، به علت اختلاف مذاق فقهی اجتماعی ایشان از حضرت استاد اعراض نموده و به کلی باب مراوده با استاد را قطع نموده به طوری که حتی تمامی تقریرات مباحث فلسفه استاد را نیز با یادداشتی بر روی آن به استاد تملیک نموده و اظهار می‌دارند که نمی‌خواهم مطلبی از شما نزد من باشد، البته استاد با سماحت همه این مطلب را تحمل نموده و فقط به اعتراضات ایشان به کتاب مسئله حجاب در حواشی آن‌ها پاسخ داده و برای ایشان ارسال می‌کند - که اخیراً انتشارات صدرا این پاسخ‌های استاد را به همراه متن اعتراضات مشارالیه به چاپ رسانده است - بعدها نیز استاد در بیماری سختی که برای شاگرد معترض خود پیش آمده بود به عیادت ایشان می‌روند و شاگرد مزبور از این کرامت استاد منفعّل و خجل می‌شوند. (پاورقی: مطالب فوق را جملگی این‌جانب در زمان حیات ایشان بعینه از زبان ایشان شنیدم به اضافه پاره‌ای مطالب دیگر که ذکر آن ضروری نیست).

به این ترتیب تقریرات مزبور جزء آثار بازمانده فلسفی استاد و تحت نظر این‌جانب منتشر می‌گردد. این‌جانب در نظر داشتم بحثی در علل مخالفت برخی از علما با فلسفه و عرفان مطرح کنم که هرگونه خوض در مباحث عقلی و فلسفی را گویی مخالفت با مکتب اهل بیت (ع) معرفی می‌کنند و این عمل خود را صیانت خلوص دینی از تهاجمات فرهنگی تلقی می‌نمایند. ولی این مقدمه را محل مناسبی برای این بحث ندانسته و آن را به جای دیگری موکول می‌نماید.<sup>۲۸</sup> و فقط این نکته را متذکر می‌گردد که حامیان معارف عقلی و فلسفی و عرفانی در عالم اسلام

<sup>۲۸</sup> این وعده در کتاب زیر عملی شده است: حسین غفاری، جدال با مدعی: مباحثاتی پیرامون عقلانیت و فلسفه و عرفان و رابطه آنها با قران کریم و بیانات معصومین (ع)، تهران: حکمت، ۱۳۹۲، ۳۷۸ صفحه. «کتاب گفتگوی نویسنده با سردبیر نشریه تازه

نیز خود کثیری از علمای همین علوم حوزوی و بلکه از بالاترین آن‌ها در مقام علم و دانش بوده‌اند. (بعد از اشاره به نام آقایان سیدمحمد حسین طباطبایی، سید روح‌الله موسوی خمینی و مرتضی مطهری می‌نویسد): از آن‌جا که مخالفین فلسفه و عرفان به جای بحث و استدلال غالباً از وجههٔ قداست دینی و حفاظت از جانب شرع و شریعت به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی مخالفین آن‌ها از فلاسفه و عرفا به‌دور از حقایق قرآنی و معارف روایی مکتب اهل بیت (ع) می‌باشند ... در این میان یکی از مهم‌ترین مباحث مورد اختلاف در سده‌های اخیر وحدت وجود است ... اما در خصوص تدوین مجموعهٔ این تقریرات باید گفت که کل مباحث موجود تقریباً شامل سه مجلد خواهد شد که به ترتیب مجلد اول یعنی کتاب حاضر شامل مباحث مقصد اول (امور عامه) و دوم منظومه (جوهر و عرض) و مجلد دوم شامل مقصد سوم یعنی الهیات خاص و مجلد سوم شامل قسمتی از مباحث مقصد چهارم یعنی طبیعیات شرح منظومه خواهد بود.

تاریخ املای درس‌های طبیعیات قدیم‌تر است و به سال‌های ۳۶ و ۳۷ هجری شمسی (۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ هجری قمری) می‌رسد و ظاهراً آخرین تاریخ درس‌ها که به بخشی از الهیات مربوط است ۲۸ آبان ۱۳۳۹ (۲۹ جمادی الاول ۱۳۸۰) است. در تدوین این مجموعه ضمن ویرایش متن عربی تقریرات، عبارات متن شرح منظومه همگی آورده شده‌اند و نیز به مراجع و مآخذ ارجاعات مراجعه شده حتی المقدور و عنداللزوم عیناً ذکر گردیده‌اند... [۱۳۸۵].<sup>۲۹</sup> جلد دوم تقریرات از سوی همین ناشر باز بدون اسم مقرر در سال ۱۳۸۸ منتشر شد.<sup>۳۰</sup> جلد سوم و آخر تقریرات هم هنوز بعد از چهارده سال تا کنون منتشر نشده است.

از مقدمهٔ غفاری این نکات به دست می‌آید:

---

منتشرشده سمات [مهدی نصیری] است که با هویت و هدف وجودی مبارزه با فلسفه و عرفان اسلامی متولد شده است.» (ص ۱۱)

<sup>۲۹</sup> مرتضی مطهری، تقریرات شرح المنظومه، القسم الأول: الالهیات بالمعنی الأعم، تهران: حکمت، ۱۳۸۵ (المقصد الأول فی الأمور العامه، والمقصد الثاني فی الجوهر والعرض)، ۴۵۸ صفحه، ص ۱۵-۱۱.

<sup>۳۰</sup> مرتضی مطهری، تقریرات شرح المنظومه، القسم الثاني: الالهیات بالمعنی الأخص، تحقیق امیر التبریزی و زهیر الأنصاریان، تهران: حکمت، ۱۳۸۸، المقصد الثالث فی الالهیات بالمعنی الأخص، ۴۱۷ صفحه. در مقدمهٔ کوتاه عربی محققان آمده است: «درس را یکی از شاگردانش تقریر کرده و از عبارت به کتابت برگردانده و این تقریرات مورد توجه و اعتماد او بوده است.» و در انتها از استاد دکتر حسین غفاری رئیس انتشارات حکمت به دلیل انتشار آثار استاد شهید و اعلاء فکر اسلامی تشکر شده است. (ص ۱۰-۹)

یک. علت اختلاف نظر شدید شاگرد و استاد که منجر به قطع رابطه شاگرد با استاد می‌شود انتشار کتاب مسئله حجاب استاد بوده است. استاد به مناقشات شاگرد خود به کتابش پاسخ می‌دهد و پاسخ‌ها را برای شاگرد می‌فرستد. دو. این اختلاف نظر به بازگرداندن کلیه یادداشتهای فلسفی شاگرد به استاد می‌انجامد. سه. شاگرد نه فقط از استاد فلسفه، بلکه از فلسفه و علوم عقلی اعراض می‌کند، به این دلیل که فلسفه را منافی کتاب و سنت دانسته است.

چهار. استاد علی‌رغم بی‌مهری شاگرد در زمان کسالت شاگرد به عیادتش می‌رود.

### بحث پنجم. توضیحات شریعتمداری



**الف.** شریعتمداری به خط خود بر مقدمه غفاری حاشیه می‌زند. این حواشی بعد از مرگش در کانال تلگرامی وی به عنوان توضیحات به شرح زیر منتشر می‌شود:

«۱. اختلاف نظر حقیر با استاد در مسئله حجاب امری است جداگانه، و اختلاف نظر در مسائل فلسفی بحثی دیگر است و هیچ‌کدام ناشی از دیگری نبوده است. و به هر حال هیچ‌کدام موجب قطع مراوده نبوده است. بلکه برای استفاده علمی، پس از آن به درس ایشان نرفته‌ام و قرار درس هم نداشته‌ام.

۲. هیچ یادداشتی از بنده همراه تقریرات به ایشان داده نشده است و این جمله کذب محض است. اگر راست

می‌گوید ارائه مدرک کند.

۳. کیفیت تملیک از این قرار بوده است: استاد فرمودند اکنون که تو مخالف فلسفه شده‌ای، این تقریرات را نمی‌خواهی به من بده. بنده با ادب عرض کردم متعلق به خود شماست و بعد همه جزوه‌ها<sup>۳۱</sup> را آوردم و به خدمت ایشان تقدیم کردم و مطمئن بودم که ایشان بدون رضایت بنده اقدام به چاپ آن نمی‌کند همان طوری که در کتاب مسئله حجاب عمل فرمود. وقتی بنده گفتم نمی‌خواهم اسم بنده در مقدمه باشد، در چاپ‌های بعد حذف فرمود.

۴. مسئله بیماری و عیادت مربوط به زمان‌های قبل است و قصه انفعال و خجالت دروغ است.<sup>۳۲</sup>

از توضیحات شریعتمداری این نکات به دست می‌آید:

یک. شریعتمداری دو اختلاف نظر با استاد خود پیدا می‌کند: یکی فقهی در مسئله حجاب و دیگری نفی فلسفه. این دو اختلاف مستقل بوده است. او مدعی است که مراد او را با استاد قطع نکرده است.

دو. در کتاب مسئله حجاب [چاپ‌های اول تا سوم] مطهری در مقدمه از شریعتمداری به نیکی یاد کرده بود و به درخواست شاگرد، استاد اسمش را از مقدمه حذف می‌کند.

سه. شریعتمداری بعد از تسلیم تقریراتش به استاد، اطمینان داشته که این تقریرات بدون رضایت مؤلف منتشر نخواهد شد، حال آن‌که انتشارات حکمت تقریرات را بدون رضایت وی منتشر کرده است.

چهار. شریعتمداری مدعی است کاری نکرده که در زمان عیادت استاد از وی منفعل و خجل بوده باشد. او با استاد خود اختلاف نظر پیدا کرده اما هرگز حقوق استاد را نقض نکرده بود، یا اینکه ماجرای بیماری اساساً پیش از

اختلاف نظر بوده است، در نتیجه خجالت و انفعال سالبه به انتقای موضوع می‌شود.<sup>۳۳</sup>

<sup>۳۱</sup> «فهرست آثار غیرمدون، دفتر شماره ۱۰۶ تا ۱۳۶: این دفتر با عنوان تعلیقات بر شرح منظومه تقریر درس استاد است به قلم شیخ محمدتقی شریعتمداری و مشتمل بر ۲۹ جزوه است: تمام الهیات و طبیعیات تا آخر فریده خامسه فی العنصریات.» (یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، زیر نظر عبدالکریم سروش، کتاب اول، شهریور ۱۳۶۰، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۵۳۱)

<sup>۳۲</sup> «توضیحات حضرت آیت‌الله شریعتمداری (رضوان الله تعالی علیه)»، کانال تلگرامی بیت آیت‌الله شریعتمداری، ۱ مرداد ۱۴۰۱.

<sup>۳۳</sup> شریعتمداری قبل از ۱۳۴۹ بیمار شده بود و توسط یکی از پزشکان دوستدار استاد مطهری معالجه شده است. بنگرید به مطهری، پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب، ص ۵۴-۵۳؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۰۳-۶۰۲.



ب. شریعتمداری در یک فایل صوتی که عدول خود را از فلسفه به اختصار توضیح داده، تصریح می‌کند که: «آن موقع که من از فلسفه عدول کردم روابط بنده و مرحوم آقای مطهری با این که بسیار صمیمی و قوی بود به هم خورد. یعنی بنده از آقای مطهری فاصله گرفتم. ولی مرحوم آقای مطهری همان موقع با بنده فاصله نگرفت، یعنی ایشان پیش من آمد.» در همین جا توضیح می‌دهد که در ابتدای این تحولات (قبل از عدول از فلسفه) «وقتی که شدت پیدا کرد، حال من به اعصابم لطمه وارد آورد.»<sup>۳۴</sup>

بر اساس این فایل صوتی، اولاً شریعتمداری اعتراف می‌کند که بعد از عدول از فلسفه ترک مراوده از جانب او بوده است، حال آن که استاد مطهری نزد او می‌آمده است. این خلاف دست‌خط خودش است که ترک مراوده را انکار می‌کرد و مؤید ادعای غفاری در مقدمهٔ پیش‌گفته است.

ثانیاً بیماری عصبی او قبل از عدول از فلسفه بوده است و مسلماً استاد به عیادت شاگردش رفته است. این سازگار با سخن شریعتمداری در دست‌خط است که «مسئلهٔ بیماری و عیادت مربوط به زمان‌های قبل است» اگر بیماری و عیادت واحد بوده باشند.

حسین استاد ولی: «در مقدمهٔ یکی از چاپ‌های مسئلهٔ حجاب مرحوم شهید مطهری یا کتاب پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئلهٔ حجاب، آقازادهٔ استاد آقای دکتر علی مطهری نامی از ایشان به عنوان منتقد برده بود که مورد اعتراض ایشان واقع شده بود. روزی همان آقازاده برای پاسخگویی در جلسهٔ درس لمعه حضور یافت، پس از درس خدمت ایشان رسید و در این باره توضیحاتی داد و در حین سخن کمی تند شد! آن بزرگوار فرمودند: پسر جان! من آن قدر به پدر شما علاقه داشتم که به خاطر ارتباط سال‌ها شاگردی خدمت ایشان و اثرگذاری ایشان بر من، صدا و حرف زدن من مثل صدا و حرف زدن ایشان شده است، حالا شما می‌خواهید از پدرتان برای من بگوئید؟!»<sup>۳۵</sup> صدای شریعتمداری حقیقتاً خیلی به صدا و شیوهٔ حرف زدن استادش شبیه است.

<sup>۳۴</sup> فایل صوتی ۲۱ دقیقه‌ای که محمدتقی شریعتمداری دربارهٔ زندگی خانوادگی و تحصیلات خود در پاسخ به پرسش حاضران سخن می‌گوید و پنج دقیقهٔ آن دربارهٔ عدول او از فلسفه است. تاریخ آن نامشخص است.

<sup>۳۵</sup> حسین استادولی، آیت‌الله شیخ محمدتقی شریعتمداری در آینهٔ خاطره‌ها، فصلنامه سفینه، سال هجدهم، شماره ۷۱، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۹۶. مقالهٔ استادولی را برای علی مطهری فرستادم تا اگر توضیحی لازم می‌داند، در میان گذارد؛ پاسخ نداد.

## بحث ششم. توضیحات حسین غفاری



حاشیه انتقادی شریعتمداری بر مقدمه غفاری را برای غفاری<sup>۳۶</sup> فرستادم. نظر او را جویا شدم. این توضیحات وی است که شامل پنج نکته می‌باشد:

«[۱] با این که از سال ۱۳۵۲ [در سن هجده سالگی] تا روز شهادت استاد مطهری در درس‌های ایشان شرکت می‌کردم، آقای محمدتقی شریعتمداری را نمی‌شناختم. حتی اسمش را هم نشنیده بودم. حوالی سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۵ در ضمن واقعه‌ای مرتبط با شیخ علی تهرانی [۱۳۰۵-۱۴۰۱] برای نخستین بار نام محمدتقی شریعتمداری را از زبان استاد شنیدم.<sup>۳۷</sup> استاد مطهری جمله‌ای گفت که عین آن را به خاطر دارم: «برخی متلون المزاج هستند،

<sup>۳۶</sup> دکتر حسین غفاری (متولد ۱۳۳۴) استاد گروه فلسفه دانشگاه تهران و مدیر انتشارات حکمت. از وی شانزده کتاب منتشر شده است از جمله: بررسی مبادی فلسفه نقادی کانت (۱۳۸۶)، معجزه عاشورا (۱۳۹۲)، معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی (با همکاری امیر مازیار) (۱۳۹۶)، تشیع دین کامل، کمال دین (۱۳۹۷)، و مباحث وجود و امور عامه (اصول فلسفه اسلامی با رویکرد تطبیقی) (۱۴۰۲).

<sup>۳۷</sup> غفاری: بعد از انتشار دو کتاب «مدینه فاضله در اسلام» [۱۳۵۱] و «طرح کلی نظام اسلامی» [۱۳۵۵] با مقدمه حمید عنایت توسط انتشارات حکمت، شیخ علی تهرانی دست‌نوشته «شناخت دیالکتیکی» را برای بررسی به من داد و گفت به اساتیدتان هم بدهید ببینند. او می‌دانست من در درس استاد مطهری حضور دارم. روابطش هم در آن زمان با استاد شکرآب بود، استاد را به سازشکاری و عدم مبارزه متهم می‌کرد. مرادش این بود که دست‌نوشته‌اش را به استاد مطهری بدهم. من چنین کردم. استاد مطهری دست‌نوشته تهرانی را قبول نکرد. برایم توضیح داد: «از نقد شیخ علی تهرانی سابقه سوئی دارم. چند سال قبل در جمعی

یکی شیخ علی تهرانی، دیگری شیخ محمدتقی شریعتمداری.» این نخستین باری بود که اسم شریعتمداری را می‌شنیدم. بعد استاد مطهری داستان وی را برایم به این صورت تعریف کرد:

«شیخ محمدتقی شریعتمداری شاگرد من در فلسفه بود. تا این که کتاب «مسئله حجاب» را منتشر کردم. وی با مضامین آن مخالف بود. یک روز به من گفت دیگر نمی‌خواهم رابطه‌ای با شما داشته باشم. نسخه‌ای از [چاپ سوم] کتاب حجاب را که به وی داده بودم با حواشی انتقادی‌اش به من پس داد. سپس گفت: نمی‌خواهم تقریرهای دروس فلسفه شما پیش من باشد. همان جلسه یا بعداً (تردید از من است) همه دفاتر تقریرات فلسفی را به من برگرداند و گفت: همگی را به شما تملیک می‌کنم. بعد هم با ناراحتی مرا ترک کرد. مدتی گذشت. شنیدم شریعتمداری بیماری سختی پیدا کرده است و در بیمارستان بستری شده است. به عیادتش رفتم. از دیدن من منفعل و خجالت‌زده شد.» شهادت می‌دهم که این‌ها را عیناً از استاد مطهری شنیدم. ضمناً از استاد چیزی درباره بریدن شریعتمداری از فلسفه نشنیدم.

[۲] من حوالی سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰ به مدت یک سال در دروس آقای شریعتمداری در مسجد پامنار شرکت کردم. علتش هم این بود که ساعت ۹ تا ۱۰ و نیم که من وقت خالی داشتم درس می‌داد. سه درس پشت سر هم لمعه، کفایه و مکاسب. هر کدام حدود ۲۰ تا ۲۵ دقیقه. یک سالی به درس وی رفتم. دقیق النظر بود، ولی عمقی ندیدم. در ادبیات قوی بود، اما در فقه و اصول متوسط معمولی بود.

[۳] [اوایل دهه شصت] علامه سید محمدحسین [حسینی] تهرانی (۱۳۰۵-۱۳۷۴) به من گفت از جلد دوم معادشناسی به بعد را قبل از چاپ آقای شریعتمداری ببیند. فهمیدم شریعتمداری نیمچه رابطه سلوکی خدمت علامه تهرانی دارد. وقتی کتاب را برایش بردم با علامه تهرانی با احترام برخورد کرد. از همان یک سالی که من

---

دوستانه که شیخ علی هم حضور داشت بحثی در گرفت. وی نظری داد. من نظر او را نقد کردم. شیخ علی از نقد علمی من به شدت ناراحت شد و بسیار بد برخورد کرد. اگر قبل از انتشار دست‌نوشته وی را بخوانم و نقد کنم، او بلوا خواهد کرد. البته بعد از انتشار می‌خوانم و بعد از نقد احتمالی من نمی‌تواند چیزی را عوض یا انکار کند.» (در گفتگو با نگارنده) «شناخت دیالکتیکی» قاعداً باید در مجموعه سه جلدی «فلسفه شناخت» (۱۳۵۹) او منتشر شده باشد. جلد چهارم فلسفه شناخت هم هنوز منتشر نشده است.

درس آقای شریعتمداری رفته بودم مرا می‌شناخت. چون ادبیاتش خوب بود و نیز با روایات مأنوس بود، قرار بود کتاب‌ها را از این حیث ویرایش کند. هر جلد را ۱۵ روز بعد از تحویل پس می‌داد. تا جلد پنجم معادشناسی همکاری وی خوب پیش می‌رفت. ویرایش جلد ششم [معاد جسمانی و حشر] خیلی طول کشید. من هر دو هفته خدمت علامه تهرانی در مشهد می‌رسیدم و ایشان هر بار پیگیر جلد ششم بود. بعد از چهار پنج ماه - در جواب پیگیری من - شریعتمداری گفت سرم شلوع است. اگر بفرمایند کارهایم را کنار بگذارم و به این کتاب بپردازم اطاعت می‌کنم. آقای تهرانی که این پیغام را شنید، به من گفت نسخه را از وی بگیرم. شریعتمداری نامه‌ای روی دست‌نویس جلد ششم معادشناسی گذاشت. کتاب را هم ویرایش نکرده بود.<sup>۳۸</sup> نامه را به علامه تهرانی دادم. ایشان بعد از قرائت نامه آن را به من نشان دادند. شریعتمداری به این مضمون نوشته بود: «این مطالب "هدم اسلام" است. من حاضر به ویرایش نیستم، چرا که آن‌ها را قبول ندارم.» در حالی که کتاب‌های علامه تهرانی آکنده از آیات و روایات البته با تفسیر عرفانی و فلسفی بود. آن‌جا بود که معنی عبارت «متلّون المزاج» که استاد مطهری برایش به کار برده بود را بهتر درک کردم. خوب شما که با عرفان مشکل داشتی چرا خدمت علامه تهرانی می‌رفتی؟! [۴] قبل از سال ۱۳۷۰ آیه‌الله محمدرضا مهدوی کنی تولیت مدرسه مروی از من خواست درس فلسفه‌ای در آن مدرسه بگویم. شروع به تدریس اسفار کردم. درس که با استقبال مواجه شده بود بعد از یک هفته دفعتهاً به یک‌دهم کاهش یافت. افراد معدود باقی‌مانده هم طلبه مدرسه مروی نبودند. ریزش شرکت‌کنندگان درس آن هم دفعتهاً طبیعی نبود. درس را ادامه دادم. آقای شریعتمداری مدرس راتب منقول (مکاسب) آن مدرسه بود. متوجه شدم که وی درس مرا تحریم کرده بود! او ضد فلسفه بود و تحمل رقیب را نداشت.

[۵] در زمان تنظیم آثار فلسفی استاد [حدود دو دهه بعد از شهادت] نوبت به بررسی تقریرات عربی شرح منظومه به قلم آقای شریعتمداری رسید. یادداشتی به شرح ذیل با سنجاق به جلد دفتر اول الصاق شده بود، در کاغذی باریک تقریباً ۵ در ۱۰-۱۲ سانتی‌متر با خودنویس با جوهر سبز رنگ به قلم محمدتقی شریعتمداری نوشته شده

<sup>۳۸</sup> جلد ششم معادشناسی در نیمه فروردین ۱۳۶۳ منتشر شد. ویراستار آن و دیگر کتب حسینی تهرانی حسین استادولی بوده است.

بود. مضمون نوشته: برای سالیان سال در دستیابی به حقایق معارف دچار سرگردانی بودم و به تعبیر خود ایشان که دقیقاً در خاطر هست «در تیه ضلالت» به سر می‌بردم تا این که خداوند به من عنایت کرده و استاد صاحب درجات عالی در خرد و معرفت را در سر راهم قرار داد؛ و چند جمله در تجلیل استاد مطهری و شکر خداوند که جزئیات آن در خاطر نیست. بعد از تنظیم کتاب «مقالات فلسفی» [۱۳۷۳] و تدوین برخی نوارهای پیاده شده دروس فلسفه<sup>۳۹</sup> تصمیم به انتشار تقریرات عربی منظومه گرفتم. نیاز به ویرایش داشت. چه کسی بهتر از خود مقرر؟ با آقای شریعتمداری صحبت کردم. قبول کرد.

از جلد اول کپی گرفتم و متن اصلی جلد اول را با همان یادداشت با قلم سبز برای ویرایش به او دادم. مدتی طول کشید و خبری از ویرایش نشد. از طریق حسین استادولی (ویراستار انتشارات حکمت) که در درس فقه آقای شریعتمداری شرکت می‌کرد پیگیری کردم. آقای شریعتمداری به همین طریق پیغام داد که ویرایش می‌کنم اما حواشی انتقادی خود را هم باید بنویسم. به پیغام او از همین طریق پاسخ دادم: حواشی انتقادی اشکالی ندارد، اما من هم بر حواشی شما حواشی انتقادی خواهم نوشت و هر دو را با کتاب منتشر خواهم کرد. ایشان نپذیرفت. پیغام فرستادم لطفاً یکی از این سه شق را انتخاب کنید: (۱) کتاب را بدون حواشی انتقادی شما و من منتشر می‌کنم، (۲) حواشی انتقادی شما را مستقلاً اما همزمان با نقد من بر آن به صورت دو کتاب مستقل بعد از انتشار متن کتاب منتشر خواهم کرد، (۳) کتاب با حواشی انتقادی شما و حواشی انتقادی من بر حواشی شما منتشر شود. شق اخیر را به شرطی که او بر جواب‌های من نقد آخر را بنویسد پذیرفت! می‌گفت مردم حرف کسی را قبول می‌کنند که آخر بنویسد! این درخواست غیرعملی بود.

غیر از استادولی نزدیک ده نفر را واسطه کرد با این دو مطالبه: یکی این که بقیه مجلدات تقریرات را به من بدهید. دیگر این که بگذارید همه تقریرات را خودم منتشر کنم. پیغام دادم: یادتان رفته که این‌ها را به استاد «تملیک»

<sup>۳۹</sup> در دهه‌های شصت و هفتاد کلیه دروس فلسفی استاد مطهری از نوار پیاده، تدوین و منتشر شده بود (علی‌الغالب توسط انتشارات حکمت). انتشار آن‌ها در قالب مجموعه آثار مجلدات پنج تا سیزده بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۴ و جلد دوازده در سال ۱۳۸۹ صورت گرفته است (توسط انتشارات صدرا).

کردید؟ این تقریرات ملک استاد است و من نماینده رسمی بازماندگان ایشان هستم. از او خواستم جلد اول را برگرداند. برگرداند، اما آن یادداشت به قلم سبز الصاقی را برنگرداند. متأسفانه من از آن کپی نگرفته بودم. باور نمی‌کردم که فردی متشرع ملک غیر را برنگرداند. بالأخره جلد اول تقریرات منظومه را آقای شریعتمداری با مقدمه و حواشی انتقادی [در سال ۱۳۸۳] منتشر کرد. انتقاداتش سخیف و پیش پا افتاده بود.

اصولاً بنای بنده بر انتشار شرح منظومه عربی با تصحیح خود مقرر بود و به همین جهت هم بنده چند جزوه اول را توسط آقای حسین استادولی برای ایشان فرستاده بودم. ولی پس از این که ایشان شرط گذاشت که باید تعلیقات انتقادی ایشان ذیل متن بیاید به شرحی که گذشت، ایشان در غیر این صورت از آوردن نامش و حتی چاپ کتاب راضی نبود. برای ما مقصود اصلی چاپ کتاب استاد بود، و آوردن نام مقرر موضوعیت نداشت، لذا چاره دیگری جز انتشار کتاب به صورت فعلی نبود.<sup>۴۰</sup>

روایت حسین غفاری را می‌توان در نکات ذیل تلخیص کرد:

اولاً استاد مطهری محمدتقی شریعتمداری را متلون المزاج دانسته است. عامل اصلی گسستن شریعتمداری از استادش انتشار کتاب مسئله حجاب بوده است.

ثانیاً این دو نکته باعث نشده که غفاری حوالی سال‌های ۶۰-۵۹ برای مدت یک سال در درس منقول شریعتمداری شرکت نکند.

ثالثاً شریعتمداری نیمه دوم سال ۱۳۶۲ از سید محمدحسین حسینی تهرانی هم إعراض می‌کند. این إعراض در قضیه ویرایش جلد ششم معادشناسی در معاد جسمانی و حشر بر اساس مبانی حکمت متعالیه صورت می‌گیرد که شریعتمداری آن را «هدم اسلام» می‌خواند. شبیه إعراض از فلسفه و گسستن از مطهری در اوایل دهه پنجاه. البته اینکه شریعتمداری از شاگردان سلوکی حسینی تهرانی بوده باشد جای بحث دارد. شریعتمداری از وی به

<sup>۴۰</sup> حسین غفاری در گفتگو با نگارنده.

عنوان یکی از هم‌دوره‌های خود در برنامه مدرسه علوی برای روحانیون یاد کرده است.<sup>۴۱</sup>

رابعاً در دهه شصت شریعتمداری درس اسفار غفاری در مدرسه مروی را برای طلاب مدرسه تحریم می‌کند. خامساً غفاری حدود یک‌ششم از تقریرات شرح منظومه را در اختیار شریعتمداری می‌گذارد تا بعد از ویرایش با نام مقرر توسط انتشارات حکمت منتشر شود. شریعتمداری مایل بوده تقریرات با حواشی انتقادی وی منتشر شود. این امر مورد قبول غفاری قرار نمی‌گیرد. غفاری سه شق به وی پیشنهاد می‌کند: انتشار تقریرات بدون حاشیه، انتشار همزمان تقریرات و دو کتاب مستقل حاوی نقدهای شریعتمداری و پاسخ‌های غفاری، انتشار تقریرات با حواشی انتقادی شریعتمداری و پاسخ‌های غفاری. هیچ‌یک از شقوق سه‌گانه مورد قبول شریعتمداری قرار نمی‌گیرد. سادساً شریعتمداری بقیه تقریرات خود را طلب می‌کند. غفاری به وی یادآور می‌شود که شما این‌ها را به استادان تملیک کرده‌اید و من نماینده بازماندگان استاد هستم. غفاری از وی می‌خواهد تا قسمتی که در اختیارش قرار داده بود برگرداند. شریعتمداری بعد از گرفتن کپی آن‌ها را برمی‌گرداند، اما یادداشت خود که در تقدیر از استادش بوده را برنمی‌گرداند.

شریعتمداری همان قسمتی که در اختیار داشته (یک‌ششم اولیه تقریرات) را با مقدمه و حواشی انتقادی خود توسط نشر طه در سال ۱۳۸۳ منتشر می‌کند. غفاری هم جلد اول تقریرات را بدون نام مقرر و با مقدمه انتقادی علیه وی در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات حکمت و جلد دوم آن را در سال ۱۳۸۸ منتشر می‌کند.

### بحث هفتم. داوری بین شریعتمداری و غفاری

روایت‌های غفاری و شریعتمداری در محورهای اساسی با هم متعارض هستند. تأمل در برخی جوانب این قضیه به شرح زیر است:

یک. غفاری چه در مقدمه‌اش بر تقریرات، چه در گفتگو با نگارنده ادعا می‌کند که یادداشت به قلم سبزرنگ الصاق

<sup>۴۱</sup> «در این دوره آقا سیدعلی شاهچراغی، آقا سیدمحسن خلخالی، آقا مرتضی‌تهرانی، آقا سید محمدحسین‌تهرانی، و آقا سید علی‌اکبر حسینی بودند. هفت هشت نفر بودیم. این دوره بیشتر از دو سال بود.» (زندگی و زمانه علامه کرباسچیان، قسمت نهم: مرحوم آیت‌الله محمدتقی شریعتمداری، مؤسسه فرهنگی علامه کرباسچیان، آپارات، ۱۱ بهمن ۱۳۹۸)

شده به دفتر اول تقریرات را بی آن که از آن کپی بگیرد شخصاً به شریعتمداری داده است و بعد از عدم توافق شریعتمداری دفاتر را برگردانده اما یادداشت را پیش خود نگاه داشته است. شریعتمداری در تعلیقات خود بر مقدمه غفاری مدعی شده است: «هیچ یادداشتی از بنده همراه تقریرات به ایشان داده نشده است و این جمله کذب محض است. اگر راست می‌گوید ارائه مدرک کند.» غفاری مضمون یادداشت را به خاطر دارد. اما مدرکی بر صحت ادعای خود ندارد. اگر شریعتمداری زنده بود در صورتی که سوگند یاد می‌کرد قول وی بر کرسی می‌نشست. غفاری می‌گوید آن یادداشت کوچک ملک استاد مطهری بوده و شریعتمداری ضامن است. اگر شریعتمداری آن یادداشت را برمی‌گرداند بهترین سند تلون مزاج وی محسوب می‌شد.

**دوم.** در روایت غفاری علت إعراض شریعتمداری از فلسفه مسکوت است. دشوار می‌توان علت آن را اختلاف نظر در مسئله حجاب دانست. اگر نقل غفاری را بپذیریم به نظر می‌رسد إعراض شاگرد از فلسفه برای استاد قابل هضم نبوده و تلون مزاج وی را عامل این إعراض دانسته است. این ادعای شریعتمداری در بدو نظر موجه‌تر به نظر می‌رسد: «اختلاف نظر حقیق با استاد در مسئله حجاب امری است جداگانه، و اختلاف نظر در مسائل فلسفی بحثی دیگر است و هیچ کدام ناشی از دیگری نبوده است.» در عین حال، آن چنان که در مقدمه چاپ اول آمده است، شریعتمداری تدوین کتاب حجاب را در سال ۱۳۴۷ به عهده داشته است. این مقدمه تا چاپ سوم در سال ۱۳۴۹ در اول کتاب حفظ شده است. چگونه سه سال بعد از انتشار کتاب شریعتمداری به فکر گسستن از استاد، انتقاد از محتوای کتاب مسئله حجاب و تقاضای حذف نامش از اول کتاب افتاد؟! آیا او در زمان تدوین کتاب در سال ۱۳۴۷ مخالف آراء کتاب نبوده است؟! دو اتفاق حوالی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۰ می‌تواند در تغییر موضع شریعتمداری دخیل بوده باشد: یکی فشار جریان سنتی خصوصاً ولایتی بر استاد مطهری به دلیل این کتاب، و دیگری تحول فکری شریعتمداری به سوی إعراض از فلسفه. به نظر می‌رسد این دو اتفاق دست به دست هم داده و شریعتمداری را به قطع رابطه با استادش و نقد کتاب مسئله حجاب کشانیده است. به عبارت دیگر، إعراض از فلسفه از علل ناقصه هر دو امر بوده است و برخلاف ادعای شریعتمداری، این دو چندان هم از هم مستقل نبوده‌اند!

**سوم.** ذکر نام مقرر در تقریرات منتشرشده اخلاقاً، شرعاً و قانوناً لازم بوده است. تملیک دفاتر — که شریعتمداری



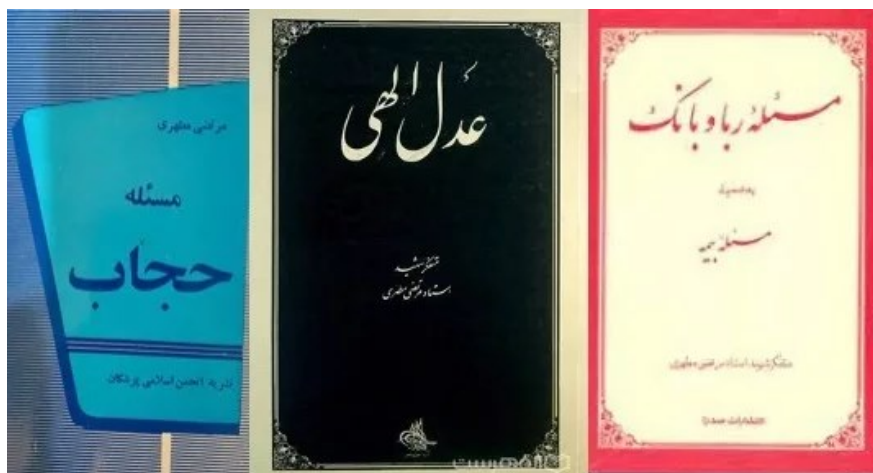
به آن اذعان کرده است - مجوز حذف نام شریعتمداری از تقریرات منتشر شده توسط انتشارات حکمت نیست. تملیک بر جسم دفاتر بوده است نه بر کار مؤلف (مقرر) که مستلزم رعایت حقوق معنوی و مادی اوست. امیدوارم انتشارات حکمت جلد سوم تقریرات منظومه را با نام مقرر منتشر کند و مجلدات اول و دوم را هم با ذکر نام مقرر تجدید چاپ نماید. این مورد رضایت خداوند و روح استاد مطهری است.

**چهارم.** شریعتمداری انتشار تقریرات را متوقف بر ضمیمه کردن حواشی انتقادی خود کرده بود. این حق مقرر در حد متعارف بوده است. آن چه در تقریرات فقه، اصول و فلسفه متعارف است انتقاد به استاد در چهارچوب همان رشته (به ترتیب در فقه، اصول و فلسفه) است. یعنی در چهارچوب حکمت متعالیه یا حداکثر فلسفه، مقرر از نظرات استاد انتقاد کند. اما این که در تقریرات فقه و اصول به اساس فقه و اصول مناقشه شود، یا در تقریرات فلسفه به بنیاد فلسفه و تفکر فلسفی ایراد گرفته شود، در حد اطلاع من کاری غیرمتعارف و شاد است. کسی که به اساس فلسفه اشکال دارد می تواند نقد خود را به صورت مشروح در قالب کتابی مستقل منتشر کند. این حق اوست.

نقد شریعتمداری در این حواشی مطلقاً به استاد نبوده است. او با اصل فلسفه مشکل داشته است. بین زمان نگارش تقریرات (دهه سی) و زمان نگارش حواشی انتقادی (اوایل دهه هشتاد) چهل تا پنجاه سال فاصله است. در این فاصله شریعتمداری از طالب فلسفه به معارض فلسفه تبدیل شده است. او خوش نداشته تقریراتش در زمانی که از معارضان فلسفه شده بدون آراء متأخرش منتشر شود. این حق اوست. اما قالبی که برای این ابراز نظر برگزیده وافی به مقصودش نبوده است. حق مطلب در زدن اساس فلسفه با نوشتن تعدادی حاشیه مختصر ادا نمی شود. کتاب تفصیلی لازم دارد، شبیه تهافت الفلاسفه غزالی. شریعتمداری می توانست طی دو دهه آخر عمرش با فراغ بال در چندین مجلد به نقد اساس فلسفه بپردازد. حواشی انتقادی شریعتمداری «وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غيرِ موضِعِهِ» است. معارضان فلسفه از حنابله، اشاعره، اخباریون و تفکیکیون که نیازی به این حواشی ندارند. دیگر طالبان علم هم با این حواشی مختصر غالباً جدلی قانع نمی شوند. فلسفه مثل هر دانش بشری دیگر قابل نقد است. هر یک از فلاسفه به دستاورد فلاسفه دیگر نقد وارد کرده اند. اما این نقدها در چهارچوبی عقلانی و فلسفی صورت گرفته

است. نقدهای شریعتمداری «لا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ» (غاشیه: ۷) است. من تمامی حواشی شریعتمداری بر جلد اول تقریرات را خواندم. انصاف مطلب این است که این حواشی برای نقض مبانی فلسفه به هیچ وجه وافی به مقصود به نظر نمی‌رسد.<sup>۴۲</sup> بعید می‌دانم هیچ منتقد فلسفه‌ای حواشی او را جدی بگیرد.

### فصل سوم. شریعتمداری در دیگر آثار مطهری



روابط شریعتمداری با استاد مطهری در قضیه کتاب مسئله حجاب اجمالاً در بخش اول گذشت و تفصیلاً در بخش سوم خواهد آمد. روابطش با استاد در قضیه تقریرات شرح منظومه در فصل قبل گذشت. پرسش این فصل این است: شریعتمداری با استاد مطهری در دیگر مباحث فلسفی و فقهی و نیز امور فرهنگی چه نسبتی داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش سه بحث به شرح ذیل منعقد شده است: شریعتمداری و حسینیه ارشاد، شریعتمداری در دروس فلسفه و فقه استاد مطهری، و شریعتمداری و کتاب عدل الهی.

#### بحث هشتم. شریعتمداری و حسینیه ارشاد

محمدتقی شریعتمداری چند سال در اواخر دههٔ چهل با حسینیه ارشاد همکاری کرده است. او علت حضور و انصراف خود را از حسینیه ارشاد چنین توضیح می‌دهد: «اما ماجرای رفتن من به حسینیه ارشاد از این قرار است که پسرعموی من سید علی شاهچراغی با حسینیه ارشاد و آقای [ناصر] میناچی آشنا شده بود. شاهچراغی، آقای

<sup>۴۲</sup> در بحث سوم از فصل چهارم همین بخش از حواشی شریعتمداری بر تقریرات شرح منظومه شواهد متعددی آورده‌ام.

مطهری - استاد خود و مرا - به حسینیه دعوت کرد. من وقتی عقایدم برگشت زودتر از همه از حسینیه ارشاد بیرون آمدم.»<sup>۴۳</sup>

به روایت ناصر میناچی (۱۳۹۲-۱۳۱۰)، از بنیان‌گذاران حسینیه ارشاد،<sup>۴۴</sup> شریعتمداری از سال ۱۳۴۷ تا اوایل پائیز ۱۳۴۹ «به دعوت مرتضی مطهری» عضو شورای مشاوران حسینیه ارشاد<sup>۴۵</sup> بوده است. این که او قبل از استادش حسینیه را ترک کرده است نیاز به مدرک دارد. به شکل دقیق‌تر به روایت میناچی: «بعد از ۱۳۴۹ که ۳ فروردین ۱۳۵۰ آغاز فصل دوم حسینیه است، این مرکز [= حسینیه ارشاد] تقسیم شد به بخش تبلیغات که استاد [مرتضی] مطهری آن را بر عهده ما گذاشتند تا دکتر [علی] شریعتی (۱۳۵۶-۱۳۱۲) وظیفه‌اش را انجام بدهد و بخش تحقیقات را خودشان برداشتند و آقایان [رضا] اصفهانی (۱۳۸۱-۱۳۱۴)، شیخ محمدتقی شریعتمداری، [عبدالمجید] معادی‌خواه<sup>۴۷</sup> (متولد ۱۳۲۶) و [فتح‌الله] امید نجف‌آبادی<sup>۴۸</sup> (۱۳۷۶-۱۳۲۲) را دعوت کردند برای کارهای تحقیقی و راه‌اندازی نشریات و کتاب‌های تحت نظر خودشان. از آن فضایی که اسم بردم، تنها از سخنرانی‌های استاد مطهری و استاد محمدتقی شریعتی (۱۳۶۶-۱۲۸۶) مطالبی استخراج شد و مقالاتی به صورت

<sup>۴۳</sup> شریعتمداری، اواخر فایل صوتی بیست و پنج دقیقه‌ای، حوالی سال ۱۳۸۵.

<sup>۴۴</sup> هیأت مؤسس مؤسسه حسینیه ارشاد در ثبت شرکت‌ها در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۴۶: محمد همایون، عبدالحسین علی‌آبادی و ناصر میناچی؛ اعضای اصلی هیأت مدیره: محمد همایون (رئیس هیأت مدیره)، مرتضی مطهری (نایب رئیس) و ناصر میناچی (خزانه‌دار)؛ اعضای علی‌البدل هیأت مدیره به مدت چهار سال: محمدتقی جعفری، سید علی شاهچراغی. (میناچی، تاریخچه حسینیه ارشاد، ص ۵-۶ و ۳۲)

<sup>۴۵</sup> اعضای هیأت مشورتی حسینیه ارشاد در جلسه مورخ ۱۰ مهر ۱۳۴۹: دکتر محمد حسینی بهشتی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید عبدالکریم موسوی اربیلی، محمدتقی شریعتمداری، دکتر [کاظم] یزدی و امیرپور. (میناچی، تاریخچه حسینیه ارشاد، ص ۳۵)

<sup>۴۶</sup> ناصر میناچی، تاریخچه حسینیه ارشاد، مجموعه مصاحبه‌ها، دفاعیات و خاطرات، تهران: انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۸۴، ص ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۵۳، و ...

<sup>۴۷</sup> در خاطرات معادی‌خواه از چنین مسئله‌ای چیزی به چشم نمی‌خورد: عبدالمجید معادی‌خواه، جام شکسته، جلد دوم: از رمضان ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹: «شاید با خود می‌گفتم آیا روزی فرصت حضورم در چنین مراسمی فراهم می‌شود؟ شگفتا که فزون از پنج سال نگذشت که مجریان برنامه در حسینیه ارشاد از من برای سخنرانی دعوت کردند و نپذیرفتم!» از خود معادی‌خواه پرسیدم که میناچی شما را از دستیاران استاد مطهری در حسینیه ارشاد برشمرده است. گفت: «نقل دقیق نیست و من هرگز افتخار دستیاری استاد مطهری را نداشته‌ام، هرچند ایشان به این جانب عنایت داشتند.»

<sup>۴۸</sup> وی در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ با نام ف. امید یا ف. امیدی ویراستار و مصحح چاپ دوم مجلدات پنجم تا هفتم المیزان فارسی بوده است.

کتاب «محمد خاتم پیامبران»<sup>۴۹</sup> و «وحی و نبوت»<sup>۵۰</sup> و [از] استاد مطهری هم «عدل الهی»،<sup>۵۱</sup> «جاذبه و دافعه [علی (ع)]»،<sup>۵۲</sup> «[مسئله] حجاب»<sup>۵۳</sup> و امثالهم. بقیه چیز مهمی نبود.»<sup>۵۴</sup> کلیه کتبی که میناچی ذکر کرده است

<sup>۴۹</sup> در انتهای مقدمه جلد اول کتاب محمد خاتم پیامبران آمده است: «از فاضل بلندقدر جناب آقای فتح‌الله امیدی [امید نجف‌آبادی] که در تصحیح مقالات کمک فراوانی کردند ... نهایت سپاسگزار است.» (محمد خاتم پیامبران، تهران: حسینیه ارشاد با همکاری شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۷، صفحه بیست و سه)

<sup>۵۰</sup> محمدتقی شریعتی، وحی و نبوت، محمد خاتم پیامبران، جلد دوم، تهران، حسینیه ارشاد با همکاری شرکت سهامی انتشار، شهریور ۱۳۴۸، ص ۳۷۵-۵۴۰. در مقدمه کتاب آمده است: «بعضی از مقالات این جلد مانند مقاله کارنامه اسلام [عبدالحسین زرین کوب] و مقاله «وحی و نبوت» در اثر وسعت دامنه مطلب به صورت رساله مفصلی درآمد و به تقاضای خود نویسندگان استاد و دانشمند آن دو مقاله تلخیص شد و در حدود نصف یا کمتر انتخاب و به صورت مقاله‌های موجود درآمد. حقا شایسته و لازم است که تمام آن رساله‌ها مستقلاً چاپ و در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد.» (صفحه هفده) آن چه در کتاب مذکور آمده خلاصه ۱۶۳ صفحه‌ای وحی و نبوت است. چند ماه بعد متن کامل آن به صورت کتابی مستقل منتشر شد: محمدتقی شریعتی، وحی و نبوت، مشهد: کتابفروشی امیرکبیر و بورس کتاب، ۱۳۴۹، هشت+۴۸۰ صفحه؛ تهران: حسینیه ارشاد، بی تا، هشت+۴۸۰ صفحه. نویسنده این کتاب را ثمره عمر خود دانسته است.

<sup>۵۱</sup> تدوین کتاب «عدل الهی» را محمدتقی شریعتمداری انجام داده است. آن چنان که در مقدمه چاپ اول این کتاب (۱۳۴۹) تصریح شده است. در بحث سوم از همین فصل این قسمت از مقدمه خواهد آمد.

<sup>۵۲</sup> «زحمات اصلاح و تکمیل سخنرانی‌ها را فاضل بلندقدر جناب آقای فتح‌الله امیدی [امید نجف‌آبادی] متحمل شده‌اند. نیمی از کتاب به قلم معظم‌له است که پس از استخراج از نوارهای ضبط صوت، از نو به قلم خود نوشته و احیاناً اصلاح و یا تکمیل کرده‌اند. نیم دیگر آن تقریر لفظی خود این جانب است و یا احیاناً بعد از اصلاح معظم‌له به قلم خود چیزهایی اضافه کرده‌ام. ... ۱۱ اسفند ۱۳۴۹» (مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران: صدرا، ۱۳۹۰، ص ۱۴؛ مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱۶، ص ۲۱۹)

<sup>۵۳</sup> تدوین کتاب مسئله حجاب توسط محمدتقی شریعتمداری انجام شده است، آن چنان که در مقدمه چاپ اول آن تصریح شده است (۱۳۴۷) و در بخش اول این تحقیق گذشت.

<sup>۵۴</sup> میناچی، تاریخچه حسینیه ارشاد، ص ۵۵ و ۶۳. مشخص نیست که دستیاران مذکور در کتاب «وحی و نبوت» محمدتقی شریعتی چه نقشی داشته‌اند. در جای دیگر کتاب میناچی برای بار سوم می‌خوانیم: «بخش تحقیقاتی آن نیز در اختیار استاد مطهری قرار داده شود و با تعیین و انتخاب و استخدام عده‌ای از محققان و آشنایان و تحت نظر مستقیم استاد، به کار تحقیقاتی علمی بپردازند و آثار تحقیقاتی آنان نیز سریعاً منتشر گردد. در بخش تحقیقاتی نیز با گذشت چند روز، آقایان رضا اصفهانی، محمدتقی شریعتمداری، امید نجف‌آبادی و [عبدالمجید] معادیخواه از طرف استاد مطهری انتخاب و در دبیرخانه حسینیه ارشاد در یک باب اطاق بزرگ و مجهز به وسایل لازم، من جمله ماشین تحریر، مشغول کار شدند.» (میناچی، تاریخچه حسینیه ارشاد، ص ۱۴۶) میناچی در جای دیگر نیز در این زمینه گفته است: «این طرف هم استاد مطهری یک عده‌ای از همفکرانش را آوردند. افراد برجسته‌شان از جمله شیخ محمدتقی شریعتمداری، آقای رضا اصفهانی، آقای امید نجف‌آبادی، آقای معادی‌خواه و افرادی در این حد بودند. این‌ها هم شروع کردند به استخراج نوارهای خود استاد مطهری و سایر گویندگان که مباحث علمی و تحقیقی داشتند

قبل از تاریخ یادشده منتشر شده‌اند! یعنی تاریخ همکاری مطهری و یارانش بعد از ۱۳۵۰ قطعاً نادرست است. استاد مطهری از روز تاسوعا ۱۷ اسفند ۱۳۴۹ حسینیه ارشاد را ترک کرده است و در مسجد الجواد مشغول به فعالیت شده است.<sup>۵۵</sup>

اولاً شاهچراغی قبل از شریعتمداری با حسینیه ارشاد همکاری می‌کرده است. اما این که شاهچراغی عامل دعوت از استادش مطهری و شریعتمداری بوده است، نیاز به مدرک دارد. ثانیاً شریعتمداری به دعوت استاد مطهری به مدت دو سال یکی از اعضای شورای مشاوران حسینیه ارشاد بوده است. ثالثاً وی از دستیاران استاد مطهری در بخش تحقیقات حسینیه ارشاد فعالیت داشته و در تدوین کتب استاد خدمت می‌کرده است. رابعاً انصراف وی از همکاری با حسینیه ارشاد سال ۱۳۴۹ همزمان با کناره‌گیری استاد مطهری اتفاق افتاده است. تحولات وی چه در قضیه مسئله حجاب، چه اعراض از فلسفه، و چه قطع رابطه با استاد، همگی به احتمال بسیار قوی بعد از این تاریخ رخ داده است.

### بحث نهم. شریعتمداری در دروس فلسفه و فقه استاد مطهری

شریعتمداری حداقل در سه جا به دروسی که نزد استاد مطهری خوانده اشاره کرده است: «من در اولین سال ورود استاد به تهران [سال ۱۳۳۱] در درس منظومه ایشان شرکت کردم و این تلمذ به مدت دوازده سال [تا سال ۱۳۴۲] طول کشید. قسمتی از منظومه و اسفار را از ایشان فرا گرفتم. البته در سال‌های آخر درس فلسفه ایشان یک درس تخصصی شده بود، علاوه بر اسفار از کتاب‌های شیخ الرئیس نیز استفاده می‌شد و حالت تحقیق و تجسس را داشت.»<sup>۵۶</sup> «غیر از بحث منظومه یک سلسله بحث‌های فلسفی و فقهی هم داشتند که من همه را یادداشت

که به صورت کتاب و نشریه در بیاورند.» (مصاحبه با دکتر ناصر میناچی، از بنیان‌گذاران حسینیه ارشاد، درباره شهید آیت الله دکتر بهشتی، بخش اول، ۲۷ تیر ۱۳۷۸، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر سید محمد حسین بهشتی)

<sup>۵۵</sup> مجله ارشاد، تهران: حسینیه ارشاد، [اسفند] ۱۳۷۹، شماره ۱۶، ص ۸۲-۸۵.

<sup>۵۶</sup> مصاحبه با یکی از مدرسین عالی‌مقام علوم اسلامی، مجله رشد معلم، شماره ۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲، ص ۴۴-۴۵.

می‌کردم.»<sup>۵۷</sup> «عمده استفاده ما از ایشان در فلسفه بود، شرح منظومه به طور منظم، و به طور متفرق اسفار و شفای بوعلی و أمثال این‌ها. اگر بحثی پیش می‌آمد مثل بحث خارج از این کتاب به آن کتاب می‌رفت. شرح منظومه را خیلی نوشتیم، بیشتر از همه. اسفار هم زیاد نوشتیم. مرحوم سید علی شاهچراغی [متوفای اردیبهشت ۱۳۴۹] پسر عموی ما<sup>۵۸</sup> هم شرح منظومه نوشت. چیزی از او چاپ نشد.»<sup>۵۹</sup>

**الف.** خوشبختانه از تقریرات شریعتمداری از دروس اسفار استاد مطهری هشت دفتر در الهیات بالمعنی الأخص و قوه و فعل به جا مانده است.<sup>۶۰</sup> این تقریرات با ارزش که دروس اسفار تهران مطهری است هنوز منتشر نشده است.

۶۱

**ب.** شریعتمداری: «پیش آقای مطهری کلاً فلسفه خواندم. البته گاهی در کنار فلسفه بحث‌های فقهی هم بحث کرد از قبیل ربا و حجاب مطرح می‌کرد.»<sup>۶۲</sup> خوشبختانه تقریرات ربای درس‌های مدرسه مروی استاد مطهری در سال ۱۳۶۴ منتشر شده است: «فصل دوم عبارت است از تقریرات درس استاد شهید پیرامون "ربا" در مدرسه

<sup>۵۷</sup> زندگی و زمانه علامه کرباسچیان، قسمت نهم: مرحوم آیت‌الله محمدتقی شریعتمداری، مؤسسه فرهنگی علامه کرباسچیان، آپارات، ۱۱ بهمن ۱۳۹۸.

<sup>۵۸</sup> «نام خانوادگی ما از شیخ علی شریعتمدار فرزند شیخ محمدجعفر شریعتمدار است که در زمان ناصرالدین شاه از استرآباد به تهران آمد. دختر شیخ علی، زبیده خانم، مادر پدرم است. پدرم زود یتیم می‌شود. شیخ محمدتقی پدر بزرگم که از دنیا می‌رود مادر پدرم ازدواج دیگری می‌کند با سیدی از شیراز به نام شاهچراغی. سید شاهچراغی هم زود از دنیا رفته است. فرزند او سید محمدحسین شاهچراغی برادر کوچک پدرم بوده و پدرم او را سرپرستی کرده است.» (شریعتمداری، فایل صوتی بیست و یک دقیقه‌ای) سیدعلی شاهچراغی فرزند محمدحسین است.

<sup>۵۹</sup> فایل صوتی بیست و پنج دقیقه‌ای که در پاسخ برخی شاگردانش قبل از یک مجلس روضه بعد از پایان درس در مسجد دباغ‌خانه یا دفترش در حسن‌آباد حوالی سال ۱۳۸۵ سخن گفته است. شش دقیقه آخر آن درباره درس‌های نزد استاد مطهری است.  
<sup>۶۰</sup> فهرست آثار غیرمدون، دفتر شماره ۹۸ تا ۱۰۵: این دفتر با عنوان تعلیقات بر اسفار تقریرات درس استاد است به قلم آقای شیخ محمدتقی شریعتمداری و مشتمل است بر ۸ جزوه دفتر ۴۰ برگی به قرار زیر: تعلیقات بر الهیات اخص اسفار (۵ جزوه)، بحث قوه و فعل (۳ جزوه) (یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۵۳۰-۵۳۱).

<sup>۶۱</sup> آن‌چه از دروس اسفار مطهری منتشر شده مباحث استاد در حوزه علمیه قم در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ است: درس‌های اسفار، مباحث قوه و فعل، دوره شش جلدی، تهران: صدرا، ۱۳۹۰؛ مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۹، ج ۱۱: مبحث حرکت، ج ۱۲: مبحث زمان.

<sup>۶۲</sup> شریعتمداری، فایل صوتی بیست و پنج دقیقه‌ای، حوالی سال ۱۳۸۵.

مروی تهران که توسط یکی از شاگردان فاضل ایشان به رشته تحریر درآمده و البته استاد آن را ملاحظه نموده و اصلاحات و اضافات اندکی بر آن معمول داشته‌اند.<sup>۶۳</sup> در پاورقی نخستین صفحه این تقریرات آمده است: «این بخش، تقریرات قسمتی از درس اقتصاد استاد شهید در مدرسه مروی (تهران) است. این تقریرات را استاد ملاحظه نموده و در ضمن اصلاحاتی، مطالبی را در حواشی آن نگاشته‌اند. این مطالب به صورت پاورقی درج گردیده و البته خود تقریرات نیز پاورقی‌هایی دارد که بعضاً از مقرر بوده و با حرف (ش) در انتهای آن مشخص شده است.»<sup>۶۴</sup> این تقریرات ۸۵ صفحه است.<sup>۶۵</sup> اکثر پاورقی‌ها متعلق به استاد است. هشت پاورقی هم از شاگرد به چشم می‌خورد با امضای «ش».<sup>۶۶</sup> اما «ش» کسی نیست جز محمدتقی شریعتمداری! زمان القای این دروس می‌تواند از حوالی سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۳ باشد.<sup>۶۷</sup>

در جلد سوم یادداشت‌های استاد مطهری ضمن بحث «سماع صوت الأجنبيّة» آمده است: از این قسمت تا اول «تاریخ حجاب» توسط یکی از شاگردان استاد شهید تهیه شده است و به خط ایشان نیست.<sup>۶۸</sup> بحث مذکور فقهی است و به احتمال قوی متعلق به محمدتقی شریعتمداری است. شریعتمداری در تعلیقه انتقادی خود بر مقدمه غفاری بر تقریرات شرح المنظومه نوشته است: «همان‌طوری که در کتاب مسئله حجاب عمل فرمود. وقتی بنده

<sup>۶۳</sup> مرتضی مطهری، مسئله ربا و بانک، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، پیشگفتار ناشر، ص ۱۰-۹.

<sup>۶۴</sup> مطهری، مسئله ربا و بانک، ص ۱۵۹.

<sup>۶۵</sup> صفحات ۱۵۷ تا ۲۴۲.

<sup>۶۶</sup> مطهری، مسئله ربا و بانک، صفحات ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۸ و ۲۳۱.

<sup>۶۷</sup> لازم به ذکر است که تقریرات ربا از چاپ یازدهم کتاب مسئله ربا و بانک در سال ۱۳۸۰ از این کتاب حذف و به مجموعه یادداشت‌های استاد، ج ۴، ص ۲۹۰ تا ۳۶۴ منتقل شد. در ابتدای آن تقریرات آمده است: تقریرات درس اقتصاد در مدرسه مروی به قلم یکی از شاگردان استاد. پاورقی: «یادداشت‌ها از این قسمت به بعد به خط فرد مذکور است و معلوم است که استاد مطالب را مورد بازبینی قرار داده‌اند، چون در بسیاری از موارد تصحیحاتی با دست‌خط خودشان صورت گرفت. همچنین غالب پاورقی‌ها و تمامی حواشی به خط استاد است.» به نظر می‌رسد در این کتاب انتهای تقریر ص ۴۲۳ است با توجه به پاورقی این صفحه ذیل عنوان حيلة ربا - راویان این روایات «یادداشت‌ها از این قسمت به بعد به خط استاد است.» که مفهوم آن این است که تا اینجا یادداشت‌ها به خط شاگرد یعنی شریعتمداری بوده است.

<sup>۶۸</sup> یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۹۱، ج ۳، ۱۵۱-۱۴۹.

گفتم نمی‌خواهم اسم بنده در مقدمه باشد، در چاپ‌های بعد حذف فرمود.<sup>۶۹</sup>

مطهری در مقدمه چاپ اول مسئله حجاب نوشته بود: «نظر به این که مطالب استخراج شده از ضبط صوت به همان صورتی که بحث شده بود از نظر الفاظ و عبارات و مکررات نیازمند اصلاح بود و خود این بنده توفیق این کار را هم نمی‌یافت از جناب آقای شیخ محمدتقی شریعتمداری تهرانی که عالمی محقق و دانشمندی صاحب نظرند تقاضا شد که انجام این کار را به عهده بگیرند و معظم‌له بذل عنایت فرموده این مهم را انجام دادند، و مجموع آن بحث‌ها و درس‌ها [را] به صورت یک رساله درآوردند. این جانب پس از این مرحله بار دیگر مراجعه کردم و با استفاده از یادداشت‌های پیشین خودم مطالبی بر آن افزودم، مجموعاً به صورتی درآمد که ملاحظه می‌فرمائید.»<sup>۷۰</sup> بنابراین شریعتمداری هم در تحقیقات مسئله حجاب دستیار استادش بوده، هم در تدوین کتاب نقش مهمی داشته است. خلاصه این بحث:

الف. از تقریرات شریعتمداری از دروس اسفار استاد مطهری پنج دفتر در الهیات بالمعنی الأخص، و سه دفتر در قوه و فعل به جا مانده که هنوز منتشر نشده است.

ب. بحث ربای منتشرشده استاد مطهری نیز تقریرات شریعتمداری از دروس اقتصاد استاد در مدرسه مروی است با اصلاحات استاد و پاورقی‌های مقرر.

ج. شریعتمداری هم در تحقیقات مسئله حجاب (دست کم در بحث سماع صوت الأجنبيّة) دستیار استادش بوده، هم در تدوین کتاب مسئله حجاب نقش مهمی داشته است.

### بحث دهم. شریعتمداری و کتاب عدل الهی

علاوه بر آن، بر اساس یادداشت‌های به جامانده از استاد مطهری، شریعتمداری در تنظیم کتاب «عدل الهی» هم

<sup>۶۹</sup> تعلیقه بر ص ۱۲ مقدمه غفاری بر تقریرات شرح المنظومه، چاپ حکمت، جلد اول، کانال تلگرامی بیت آیت‌الله شریعتمداری، ۱ مرداد ۱۴۰۱.

<sup>۷۰</sup> مطهری، مسئله حجاب، چاپ اول، ۱۳۴۷، انتهای مقدمه.



با استادش همکاری داشته است.<sup>۷۱</sup> در انتهای مقدمه چاپ اول کتاب عدل الهی مطهری چنین نوشته است: «زحمات تدوین و تفصیل و تکمیل مطالب سخنرانی‌ها و به صورت کتاب درآوردن آن‌ها را برادر عزیزم محقق عالی قدر جامع معقول و منقول جناب آقای حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری دامت برکاته متحمل شدند و به علاوه برخی تذکرات دادند که من از آن تذکرات استفاده کرده‌ام. طبق معمول، این بنده متن سخنرانی‌ها را با یادداشت‌های قبلی خودم در اختیار معظم‌له قرار دادم و معظم‌له آن‌ها را به صورت کتاب درآوردند. بار دیگر این بنده به دقت مطالعه کردم و اصلاحات و اضافاتی به عمل آوردم، مجموعاً به این صورت درآمد که ملاحظه می‌فرمائید. مجموع کتاب به قلم معظم‌له است به استثنای اضافاتی که بعد من خودم ملحق کردم. نمی‌دانم نشانه‌ای از دو قلمی در کتاب مشاهده می‌شود یا نه؟ من چیزی حس نمی‌کنم. خوانندگان محترم بعد نظر خواهند داد. والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین. هشتم بهمن ۱۳۴۹، تهران، قلهک، مرتضی مطهری.»<sup>۷۲</sup>

در مقدمه چاپ دوم آمده است: «هم‌چنان که در مقدمه چاپ اول یادآور شدم، مطالب این کتاب تدوین یافته و تفصیل داده شده چند سخنرانی است که در مؤسسه اسلامی حسینیّه ارشاد ایراد شده است. البته آن چه به صورت سخنرانی ایراد می‌شود - لااقل سخنرانی‌های من این چنین است - قابل چاپ شدن نیست، مگر این که از نو دست کاری شود. به علاوه وقتی که بنا است چاپ شود نمی‌توان به مطالبی که به صورت سخنرانی ادا شده قناعت کرد. این بود که هم در چاپ اول و هم در چاپ دوم، مجدداً بحث را مورد مطالعه قرار دادم و مطالب زیادی بر اصل افزودم. در چاپ دوم در حدود یک پنجم بر مطالب چاپ اول افزوده شد، به علاوه اصلاحاتی لفظی و تغییراتی از لحاظ نظم و ترتیب مطالب به عمل آمد. از این رو این کتاب در این چاپ با چهره نسبتاً تغییر یافته‌ای منتشر

<sup>۷۱</sup> «فهرست آثار غیرمدون، یادداشت‌های الفبایی، بخش ۲۰ ع و غ: ۸. عدل و جور: عدل الهی - یادداشت‌هایی برای تکمیل نوشته‌های شریعتمداری ۲۰۵-۲۰۶. (یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۴۶۵) «عدل الهی: یادداشت‌هایی برای تکمیل نوشته‌های آقای [محمدتقی] شریعتمداری ۱. تبعیض و ظلم یک مبحث است و بدی‌ها و شرور مطلب دیگر است، هر چند برخی بدی‌ها داخل ظلم نیز می‌تواند باشد، همچنان که زواید خلقت مبحث دیگر است.» (یادداشت‌های استاد مطهری، یادداشت‌های الفبایی، صدا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۹۵)

<sup>۷۲</sup> مرتضی مطهری، عدل الهی، تهران: انتشارات حسینیّه ارشاد با همکاری شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۹، رقعی، ۲۷۴ صفحه، ص سیزده.

می‌شود..... ۲۹ خرداد ۱۳۵۲»<sup>۷۳</sup>

در ویرایش دوم قطعه مهم درباره نقش شریعتمداری در کتاب حذف شده است. این حذف به درخواست خود شریعتمداری در پی قطع ارتباط شاگرد با استاد در پی اعتراض وی از فلسفه بوده است.<sup>۷۴</sup> در هر صورت روابط شاگرد و استاد تا بهمن ۱۳۴۹ بسیار حسنه بوده است و استاد از شاگرد خود با تعبیر فاخر «برادر عزیزم محقق عالی‌قدر جامع معقول و منقول جناب آقای حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری دامت برکاته» و «معظم‌له» یاد می‌کند که یقیناً مطهری برای احدی از شاگردانش چنین تعبیری به کار نبرده است. مطهری در بهمن ۱۳۴۹ صلاحیت فقهی و فلسفی شریعتمداری را تأیید کرده است. برگشتن از این شهادت علمی بسیار دشوار است. ضمناً تحولات شریعتمداری چه در مسئله حجاب، چه اعتراض از فلسفه، و چه قطع ارتباط با استاد، هر سه در فاصله بهمن ۱۳۴۹ و خرداد ۱۳۵۲ صورت گرفته است. به احتمال قوی حواشی انتقادی مسئله حجاب متعلق به اواخر سال ۱۳۴۹ یا محتمل‌تر اوایل سال ۱۳۵۰ است. اعتراض از فلسفه می‌باید در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۱ رخ داده باشد و قطع رابطه با استاد احتمالاً در سال ۱۳۵۱ فعلیت یافته است.

**خاتمه بحث.** تنها جایی که در مجموعه آثار مطهری<sup>۷۵</sup> اسم شریعتمداری باقی است در شرح الهیات شفاست: «خود [ادیوید] هیوم این مطلب را شاید به این واضحی هم بیان نکرده است. یادم هست در آن دوره‌ای که در مدرسه مروی منظمه می‌گفتم، اوایلی که آمده بودیم که قریب بیست سال پیش می‌شود، وقتی رسیدیم به همین بحث که مرحوم [سید علی] شاهچراغی<sup>۷۶</sup> و آقای [محمدتقی] شریعتمداری و این‌ها بودند، در همان جا من خودم

<sup>۷۳</sup> مرتضی مطهری، عدل الهی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲، رقی، ۳۸۳+۴۷ صفحه، ص شانزده مقدمه.

<sup>۷۴</sup> عبدالکریم سروش، حیات فکری مرتضی مطهری، در جلسات مطهری‌شناسی، سروش دباغ، جلسه اول، ۱۱ مرداد ۱۳۹۳، بنیاد سهروردی، تورنتو، کانادا، صدانت.

<sup>۷۵</sup> مراد از «آقای شریعتمداری در جوابی که به اصفهان داده بودند و مسئله استلزام را ذکر کرده بودند» در کتاب زن و مسائل قضائی و سیاسی (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۹، ص ۴۶۷) آقای سید محمدکاظم شریعتمداری مرجع تقلید است به قرینه «بعضی علمای قم» نه محمدتقی شریعتمداری که در نمایه (ص ۶۳۰) به اشتباه ذکر شده است!

<sup>۷۶</sup> سید علی شاهچراغی از شاگردان مطهری، امام جماعت مسجد حسینیه ارشاد و عضو علی‌البدل هیأت مدیره حسینیه ارشاد (از ۱۳۴۶) در اردیبهشت ۱۳۴۹ از دنیا رفته است.

دلیل نظم را از این جهت مورد خدشه قرار دادم، یعنی این جهتش را. گفتم همان مثالی که خودشان می‌زنند، دلیل بر ضعف این برهان ممکن است باشد.<sup>۷۷</sup>

دو نکته: اولاً با توجه به این که زمان مهاجرت استاد مطهری از قم به تهران سال ۱۳۳۱ بوده، و این درس قریب بیست سال بعد از آن القا شده است، تاریخ آن باید سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۲ بوده باشد. در این تاریخ مسلماً شریعتمداری از فلسفه اعراض کرده و ارتباطش را با استاد قطع کرده بود. با این همه استاد با بزرگواری اسم شاگرد سابقش را می‌آورد. در آن زمان شریعتمداری سی و هشت ساله بوده است.

ثانیاً نظر استاد مطهری دربارهٔ برهان نظم این است: «ارزش برهان نظم تنها در این حدّ است که ما را تا مرز ماوراء الطبیعه سوق می‌دهد. این برهان همین قدر ثابت می‌کند که طبیعت ماورایی دارد و مسخر آن ماوراء است و آن ماوراء، مستشعر به ذات و مستشعر به افعال خود است. اما این که آن ماوراء واجب است یا ممکن، حادث است یا قدیم، واحد است یا کثیر، محدود است یا نامحدود، علم و قدرتش متناهی است یا نامتناهی، از حدود این برهان خارج است. این‌ها مسائلی است که تنها و تنها بر عهدهٔ فلسفهٔ الهی است و فلسفهٔ الهی با براهین دیگری این‌ها را اثبات می‌کند.»<sup>۷۸</sup> در مقابل شریعتمداری براهین نظم (اتقان صنع) و هدایت را دو استدلال «صحیح و متین» بر وجود خدا دانسته است.<sup>۷۹</sup> او در آثارش همواره بر همین دو برهان اتکا کرده<sup>۸۰</sup> و به براهین فلسفی امکان و وجوب، طرف و وسط، و صدیقین به بهانهٔ این که در کتاب و سنت مطرح نشده‌اند استناد نکرده است.

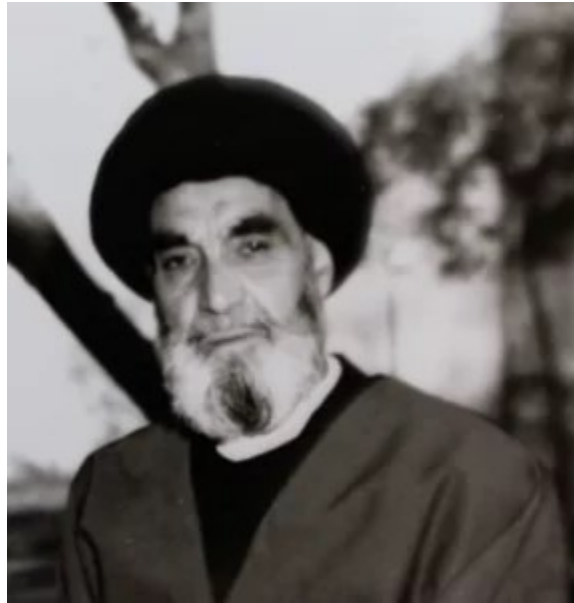
<sup>۷۷</sup> مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۸: فلسفه ابن سینا ۲: ادامه درس‌های الهیات شفا، تهران: صدرا، ۱۳۸۹، ص ۴۵۸. درس‌های الهیات شفا دروس مدرسهٔ مروی و دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۵ است. (مقدمه، ص ۱۳)

<sup>۷۸</sup> مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۵۴، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۵۰.

<sup>۷۹</sup> شریعتمداری، ایمان به خدا در عصر حاضر، ص ۱۹.

<sup>۸۰</sup> شریعتمداری، اصول دین، جلد اول: خداشناسی، ص ۵۹-۹.

## فصل چهارم. شریعتمداری و إعراض از فلسفه



چه عواملی باعث شد شریعتمداری از فلسفه اعراض کند؟ در این فصل می‌کوشم در سه بحث به شرح ذیل به این پرسش مهم پاسخ دهم: روایت شریعتمداری، عوامل إعراض از فلسفه، و مراد از إعراض از فلسفه.

## بحث یازدهم. روایت شریعتمداری

مهم‌ترین مدرک بحث فایل صوتی خود شریعتمداری است که در پاسخ به پرسش برخی از شاگردانش درباره عدول خود از فلسفه توضیح داده است. عین سخنان وی از این قرار است:

«سال‌ها فلسفه را دنبال کردم و می‌نوشتیم. نوشته‌های زیادی در فلسفه دارم. تا این‌که برخوردی بین من و یک فرد عامی عادی (درس خوانده نبود، فقط سواد خواندن و نوشتن داشت) پیش آمد. آن جنبه موعظه اخلاقی برای من داشت و سبب شد که قدری به عبادت و ریاضت و شب‌زنده‌داری و کارهای دیگر بپردازم و یک تغییراتی در من به وجود آورد تا وقتی که شدت پیدا کرد حال من به اعصاب لطمه وارد آورد. در این مسیر دوم برخورد کردم به یک عالم ربانی دیگری که به عقاید فلسفی معتقد نبود و باعث برگشت من از فلسفه شد: مرحوم آیه‌الله سید محمد سعادت مصطفوی (خراسانی الأصل بود. سید حسن و سید حسین فرزندان او بوده‌اند). ایشان جامع المعقول و المنقول بود، ورزیده در فقه و اصول و کلام و فلسفه بود و مدت‌ها درباره فلسفه با ایشان درگیری داشتم، یعنی

حالت بحث و نپذیرفتن. من طرفدار بودم، چون من در فلسفه دیگر استاد شده بودم. بالأخره متوجه شدم که ایشان درست می‌گوید. و آن موقع که من از فلسفه عدول کردم روابط بنده و مرحوم آقای مطهری با این که بسیار صمیمی و قوی بود به هم خورد. یعنی بنده از آقای مطهری فاصله گرفتم. ولی مرحوم آقای مطهری همان موقع با بنده فاصله نگرفت، یعنی ایشان پیش من آمد، و حتی ایشان دانست که از ناحیه آقای [سعادت] مصطفوی در من تغییرات پیدا شده. بعدها دانستم که با ایشان هم ملاقات کرده و راجع به من صحبت کرده بود. ولی دیگر تقدیر این جور بود که...»<sup>۸۱</sup>

علاوه بر آن، با قلم خود در مقدمه تقریرات شرح منظومه چاپ طه نوشته است: «به لطف و هدایت الهی متنبه شدم که کثیری از مطالبشان [= فلاسفه] با ظواهر آیات و روایات قطعیه سازگار نیست، پس به تاویل آن‌ها و تطبیقشان بر آن چه اعتقاد دارند پناه می‌برند، پس در صحت قواعد و اصولشان تردید کردم.» سپس از این که برخی علمای پرهیزکار به «وحدت تشکیکی وجود» تمایل پیدا کرده‌اند ابراز تعجب می‌کند و «وحدت وجود را خلاف صریح قرآن» معرفی می‌کند چرا که «تعبیر وحدت و عینیت بین خدا و خلق در هیچ آیه و روایتی نیامده است.»

۸۲

از این دو مطلب دست اول نکات زیر به دست می‌آید:

یک. ملاقات شریعتمداری با یک فرد ربانی عامی عادی از جنبه موعظه اخلاقی جرقه تحول روحی در وی می‌شود که محصول آن اهتمام بیشتر در عبادت و ریاضت و تهجد است. شریعتمداری اگر هم این فرد را می‌شناخته هرگز او را معرفی نکرده است.

دو. این تحول روحی منجر به بیماری عصبی در شریعتمداری می‌شود.

سه. تحول عملی مقدمه تحول نظری در وی می‌شود. بعد از مدت‌ها بحث با سید محمد سعادت مصطفوی، او از

<sup>۸۱</sup> فایل صوتی ۲۱ دقیقه‌ای که با شرح زندگی و تحصیلات شریعتمداری آغاز می‌شود. پنج دقیقه آخر این فایل صوتی ناتمام مربوط به موضوع اعراض از فلسفه است. در پایان یکی از جلسات احکام ظاهراً دهه هشتاد در مسجد دباغ‌خانه یا دفتر استاد در حسن‌آباد برخی از شاگردان از استاد پرسش‌هایشان را مطرح کرده و پاسخ شنیده‌اند.

<sup>۸۲</sup> مقدمه شریعتمداری بر تقریرات شرح المنظومه، چاپ طه، ص ۱۶-۱۳.

فلسفه برمی‌گردد.

چهار. عدول وی از فلسفه به این دلیل بوده که آن را مخالف کتاب و سنت یافته است. مشکل اصلی وی وحدت وجود بوده است.

پنج. عدول از فلسفه به قطع رابطه وی با استادش مطهری می‌انجامد، در حالی که مطهری می‌کوشیده ارتباط با شاگردش را حفظ کند. حتی مطهری برای بازگرداندن شاگرد به عالم معقول، با سعادت مصطفوی هم وارد گفتگو می‌شود.

در تکمیل آن چه مطهری برای بازگرداندن شاگردش انجام داده بود، ذکر این دو خاطره مفید است. سید مصطفی محقق داماد (متولد ۱۳۲۴)، از شاگردان مطهری، از سید حسن سعادت مصطفوی (۱۴۰۱-۱۳۱۵) پسر سید محمد مستقیماً شنیده است که «روزی مرتضی مطهری نزد پدرم آمد و به او گفت شریعتمداری شاگرد مستعد فلسفه من است، حیف است فلسفه را ترک کند. بگذارید فلسفه را ادامه دهد.»<sup>۸۳</sup> همین مطلب را از منبع دیگری به نقل از سید حسن سعادت مصطفوی هم شنیدم: «مرتضی مطهری سراسیمه به منزل ما آمد، و به پدرم مرحوم سعادت مصطفوی گفت که شیخ محمدتقی از فلسفه برگشته، شما که بر او اثر دارید او را نصیحت کنید استعدادش از بین نرود. نمی‌دانست که پدرم یکی از عوامل دلسردی محمدتقی شریعتمداری از فلسفه است.»<sup>۸۴</sup> آیا سید محمد سعادت مصطفوی منکر فلسفه بود یا منتقد حکمت متعالیه و عرفان؟ در بحث بعدی به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

شریعتمداری هر زمان اعصابش به شدت ناراحت می‌شد تدریس‌هایش را تعطیل می‌کرد. به نقل یکی از نزدیک‌ترین شاگردانش این امر حداقل دو بار اتفاق افتاد، یکی در زمان إعراضش از فلسفه و قطع ارتباطش با استاد مطهری، و دیگری در زمان درگذشت همسرش.<sup>۸۵</sup>

<sup>۸۳</sup> مستقیماً این مطلب را از سید مصطفی محقق داماد نقل می‌کنم.

<sup>۸۴</sup> ناقل مایل نیست نامش ذکر شود. وثاقتش نزد نگارنده محرز است.

<sup>۸۵</sup> مصباح فاضل یزدی به نقل یکی دیگر از اساتیدش.

## بحث دوازدهم. عوامل إعراض از فلسفه

مقصود اصلی این بحث بررسی نسبت سید محمد سعادت مصطفوی با فلسفه است. دو مقصود فرعی یکی بررسی نقش فرد ربانی عامی در تحول إعراض از فلسفه، و دیگری بررسی عوامل محتمل دیگر در این تحول است.

**الف.** سید محمد سعادت مصطفوی<sup>۸۶</sup> (۱۲۸۶-۱۳۷۳) اهل قائن<sup>۸۷</sup> و شاگرد ممتاز آقابزرگ حکیم<sup>۸۸</sup> در فلسفه بوده است.<sup>۸۹</sup> سید حسن پسر بزرگش می‌نویسد: «علاوه بر ادبیات و اصول و فقه از آن‌جا که ایشان فیلسوف نیز بود، دوره کامل فلسفه مشاء شامل اشارات و بخش‌هایی از شفا و نیز شرح منظومه را به من آموختند. پدرم به طور کلی مشربی مشائی داشت و نظر مساعدی به عرفان و فلسفه‌های متأثر از آن نداشت.»<sup>۹۰</sup> در جای دیگر هم سوابق فلسفی پدرش را این‌گونه معرفی می‌کند: «در فلسفه هم پدر ما مشرب مشائی داشت و شاگرد ممتاز مرحوم آقابزرگ شهیدی بود. شهیدی هم به این مناسبت بود که پدرش را قبل از زمان رضاخان شهید کرده بودند. ایشان استاد منحصر فلسفه مشاء در مشهد بود. از جمله کسانی که با پدر ما هم‌درس بودند، مرحوم [حسینعلی] راشد

<sup>۸۶</sup> سرگذشت اجمالی: درگذشت آیت‌الله سید محمد سعادت مصطفوی، آئینه پژوهش، دوره ۵، شماره ۲۷، مرداد و شهریور ۱۳۷۳، ص ۱۲۸-۱۲۷.

<sup>۸۷</sup> سعادت مصطفوی شاگرد میرزا محمد آقازاده پسر آخوند صاحب کفایه و میرزا مهدی اصفهانی در حوزه مشهد و شاگرد آقایان میرزا محمدحسین نائینی، آقا ضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی در نجف بوده و از هر سه هم اجازه اجتهاد داشته است. (سید حسن سعادت مصطفوی، زندگی‌نامه خودنوشت، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۳، ص ۱۸)

<sup>۸۸</sup> میرزا محمدتقی مشهور به آقابزرگ حکیم، میرزا عسکری و آقابزرگ شهیدی متولد ۱۲۴۵ و متوفی ۱۳۱۵ از بزرگترین حکمای حوزه مشهد از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه، و نیز میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا هاشم اشکوری، آقا میرشهاب‌الدین تبریزی و میرزا محمود مدرس کهنکی (رضوان) و استاد بسیاری از معاریف. (بنگرید به عبدالرحمن، تاریخ علمای خراسان، ص ۲۴۷-۲۴۶) و مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۳۶-۵۳۵)

<sup>۸۹</sup> سعادت مصطفوی، زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۱۸.

<sup>۹۰</sup> سعادت مصطفوی، زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۲۰. «مرحوم آیت‌الله سید محمد سعادت مصطفوی از فقها و فیلسوفان مشائی قائن بودند.» (سید حسن سعادت مصطفوی، رؤیاهای بسیاری با بوعلی دارم، مصاحبه با خبرگزاری تسنیم، ۶ فروردین ۱۳۹۴)

بوده، ثانیاً به پسرانش فلسفهٔ مشاء و شرح منظومه تدریس می‌کرده، ثالثاً مشرب مشائی داشته و به عرفان ابن عربی و حکمت متعالیه متأثر از آن نظر مساعدی نداشته ییاست.

سید محمد چهار پنج سال قبل از وفاتش موضوعاتی از قبیل برهان امکان و وجوب ابن سینا، برهان وسط و طرف، و محال بودن خلأ را برای نوه‌اش تبیین می‌کرده است و نوه‌اش این بیانات را مطابق با اعتقاد پدر بزرگ به این براهین و فلسفهٔ شیخ الرئیس می‌یافته است. در موردی دیگر، این سخن که ابن سینا مسلمان نیست را با قطعیت رد می‌کند. روزی دیگر، وقتی نوه در تمرین خط نستعلیق این شعر گلشن راز شیخ محمود شبستری را با قلم درشت می‌نوشته است: «تو آن واحد که عین کثرت آمد»<sup>۹۲</sup> پدر بزرگ که اتفاقاً این سرمشق را می‌بیند، چهره در هم می‌کشد و می‌پرسد «معنی چیزی را که می‌نویسی می‌دانی؟!» و ادامه می‌دهد «این حرف غلطی است» و سعی می‌کند برایش توضیح بدهد که چرا نادرست است.<sup>۹۳</sup> پس سید محمد تا آخر عمر مشرب فلسفهٔ مشاء داشته و با حکمت متعالیهٔ صدرایی خصوصاً وحدت وجود به شدت مخالف بوده است.

من خود از شاگردان فلسفهٔ سید حسن سعادت مصطفوی<sup>۹۴</sup> در دههٔ هفتاد بوده‌ام؛ آن مرحوم به من محبت داشت

<sup>۹۱</sup> فاطمه نورائی‌نژاد، تاریخ شفاهی آموزش فلسفه در ایران (۱): گفتگو با آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، دوفصل‌نامه تاریخ شفاهی، سال سوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶، پائیز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۲۳.

<sup>۹۲</sup> «تو آن جمعی که عین وحدت آمد / تو آن واحد که عین کثرت آمد» گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

<sup>۹۳</sup> سید نصرالله موسویان (متولد ۱۳۵۴) مشهور به نصیر، دانشیار سابق پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (IPM) و استادیار دپارتمان فلسفه در دانشگاه لویولا شیکاگو (Loyola University Chicago) در گفتگو با نگارنده. مادرش عصمت السادات (متولد ۱۳۳۵) دختر سید محمد سعادت مصطفوی و پدرش سید عبدالله موسویان تهرانی (متولد ۱۳۲۷؛ از شاگردان محی‌الدین الهی قمشه‌ای، مرتضی مطهری و سید رضا صدر؛ صاحب کتاب شرحی مخصوص بر مقدمه فصوص، تهران: هرمس، ۱۳۹۸) است. سید نصیر حوالی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۵ و ۱۳۸۰-۱۳۷۹ در درس نهج البلاغه و کفایهٔ شریعتمداری شرکت می‌کرده است. او فلسفهٔ اسلامی را نزد دایی‌اش سید حسن سعادت مصطفوی فرا گرفته است و دکتری‌اش در فلسفهٔ تحلیلی را از دانشگاه آلبرتا (University of Alberta) در کانادا دریافت کرده است.

<sup>۹۴</sup> سید حسن سعادت مصطفوی (۱۳۱۵-۱۴۰۱) در فلسفه علاوه بر پدرش سید محمد هفت سال شاگرد اسفار سید ابوالحسن رفیعی قزوینی بوده است. بعد از عزیمت مهدی حائری یزدی به آمریکا به عنوان نمایندهٔ آقای بروجرودی، شیخ عبدالکریم حق‌شناس تولیت مدرسهٔ سپهسالار قدیم در سال ۱۳۵۴ با وی تماس می‌گیرد که چون بر اساس وقف‌نامه باید در آنجا فلسفه تدریس شود از وی تقاضا می‌کند که درس معقولی در آنجا آغاز کند. او می‌پذیرد و شروع به تدریس اشارات می‌کند. به تقاضای طلاب مدرسهٔ



و فراوان از پدرش که استادش نیز بود از او شنیدم.<sup>۹۵</sup> «درست است پدر بنده با عرفا میانه خوبی نداشت، چرا که فیلسوف سنیوی مشائی بود، من با این که به فیلسوف سنیوی مشهور شدم، اما چنین تقیدی چون پدرم به ابن سینا ندارم، و حکمت ملاصدرا را هم تدریس می‌کنم و به صدرا هم عقیده دارم اما پدرم به ملاصدرا عقیده نداشت، بنابراین من مخفیانه عرفان خواندم او هم ناراضی بود و تا انتها هم نفهمید که من عرفان می‌خوانم.<sup>۹۶</sup> البته یک بار از قم به تهران آمده بودم مرا به حضور خواستند و از من پرسیدند که کجا رفته بودم، من هم گفتم مسافرتی رفته بودم شیراز و او هم فهمید که با درویش‌ها و صوفیان بودم،<sup>۹۷</sup> خلاصه نصیحتم کرد که اگر هنری داری، راه

---

مروی که دیوار به دیوار مدرسه بود درس به مدرسه مروی منتقل می‌شود و جمع کشوری در آن درس شرکت می‌کنند. (سعادت مصطفوی، زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۲۱-۲۴). از آثار اوست: شرح‌اشارات و تنبیها، نمط سوم در باب نفس، ویراستار محمد منافیان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ۳۲۲ صفحه؛ و الهیات نجات شیخ رئیس ابوعلی سینا، تقریرات دروس، به کوشش حسین کلباسی اشتری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.

<sup>۹۵</sup> من در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ در مقطع دکتری فلسفه و حکمت اسلامی گرایش حکمت متعالیه در دانشگاه تربیت مدرس دانشجوی استاد سید حسن سعادت مصطفوی در درس‌های الهیات شفا و اسفار بوده‌ام. به دعوت ایشان که رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه صادق (ع) بود در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ فلسفه تدریس کرده‌ام و استاد راهنما و مشاور چندین رساله کارشناسی ارشد در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه صادق (ع) بوده‌ام. استاد مصطفوی بعد از آزادی از زندان ولایت فقیه به دیدار من در خانه آمد. خدایش رحمت کند.

<sup>۹۶</sup> سید حسن سعادت مصطفوی در تهران به مدت دوسال نزد حکیم تشکر در خانقاه ذهبیه کتاب مجلی *أمرأة المنجی*، ابن ابی جمهور [احسایی را درس گرفته است. (نورائی‌نژاد، گفتگو با آیت‌الله سید حسن سعادت مصطفوی، ص ۲۲۹-۲۲۴) نام کامل حکیم تشکر محمدعلی حکیم شیرازی (متولد ۱۲۷۷) فرزند ابوالقاسم از درویش سلسله ذهبیه است و از سال ۱۳۳۶ استاد دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران بوده است. از جمله آثار وی *مرام الحکمة*، مجموعه انصاف (در دو جلد)، و مهم‌تر از همه *لطائف العرفان* (از دروس دوره دکتری دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰). ترجمه این کتاب: ترجمه لطائف العرفان، تحقیق و توضیحات سید محمود طاهری، تهران: آیت اشراق، ۱۳۸۷، دو جلد. حکیم شیرازی اواخر بهار ۱۳۵۰ از تهران به شیراز برگشت و دیگر کسی از او خبری ندارد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به *منوچهر صدوقی سها*، صومعه قدس: یادواره مولانا میرزا محمدعلی حکیم شیرازی دارنده *لطائف العرفان*، تهران: کولای، ۱۳۸۹، ۱۲۰ صفحه. صدوقی سها معتقد است که حکیم شیرازی به معراج رفته و همواره با دعای «رزقنی الله لقاءه» از او یاد می‌کند.

<sup>۹۷</sup> سعادت مصطفوی در شیراز با آقای حبّ حیدر ملاقات کرده است. (نورائی‌نژاد، گفتگو با آیت‌الله سید حسن سعادت مصطفوی، ص ۲۲۷-۲۲۶) میرزا محمدعلی حبّ حیدر اردبیلی (۱۳۴۲-۱۲۵۷) سی و هشتمین قطب سلسله ذهبیه بوده است. (حسن مرسلوند، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، تهران: الهام، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷۵) درباره نظر سید علی قاضی (۱۳۲۵-۱۲۴۸) درباره حبّ حیدر بنگرید به مرتضی مدرس گیلانی، منتخب معجم حکماء، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵.

مستقیم پیغمبر (ص) را برو، دستورات دینی را رعایت کن، اخلاقیات را رعایت کن، خلق بد را از خود دور کن، خلاصه آن قدر پدر گفت که در من اثر کرد و صدایم به گریه بلند شد، و تصمیم گرفتم دیگر به دنبال صوفیان نروم. ... یک بار منزل پدر نهار خورده بودم در کتابخانه ایشان خوابم برد، شیخ را در خواب دیدم با همین تصویری که الآن بر دیوار دارم - این تصویر واقعی اوست! - او بر صندلی نشسته بود و من دستش را بوسیدم و گفتم جناب شیخ من و پدرم تابع فلسفه شما هستیم. اما در برخی بخش‌ها یک قدری از عقیده‌ام لغزیدم. پرسید کجا؟ ادامه دادم که شما اصالت ماهیتی هستید و ملاصدرا اصالت وجودی، بنده اکنون به عقاید ملاصدرا هم اعتقاد دارم. ملاصدرا را که اسم می‌بردم دیدم شیخ اعتنا نکرد اما باز تأکید کرد که اصالت ماهیتی است. ... یک خواب دیگر نیز بعد از آن دیدم و براساس آن متوجه شدم کتاب شفایی که از ایشان باقی مانده اغلاط زیادی دارد، شیخ هم از این امر رنج می‌برد.<sup>۹۸</sup>

چطور مجالست با سید محمد سعادت مصطفوی مشائی مسلک باعث إعراض شریعتمداری از مطلق فلسفه شده است؟ ظاهراً سعادت مصطفوی تعلق خاطر شریعتمداری را به حکمت متعالیه صدرایی قطع کرده است. اما برای شریعتمداری حکمت متعالیه معادل فلسفه بوده، و او با فلسفه به معنی مطلق وداع کرده است، والله العالم. در این تحول نمی‌توان شخصیت خاص شریعتمداری را نادیده گرفت. وی حتی قبل از نقطه عطف هم در معارف و الهیات نقل‌بنیاد بوده است و حجیتی برای عقل مستقل قائل نبوده است. حضورش در دروس فلسفه در راستای یافتن محملی عقلی برای معارف نقلی بوده است و هرگز اصالتی برای فلسفه‌ای که در کتاب و سنت مؤیدی نداشته باشد قائل نبوده است. شاید تنها تفاوتی که حوالی سال ۱۳۵۰ در وی ایجاد شده این باشد که قبل از این تاریخ او تعارضی با فلسفه و فلاسفه ابراز نمی‌کرد، اما بعد از آن هم وغمش ابراز این تعارض و تعاند است. مسئله حجاب در آشکار شدن گرایش‌های شخصی شریعتمداری و ابراز آموری که نهان مانده بود نهایت تأثیر را داشته است.

ب. نقش فرد ربانی عامی در اعراض از فلسفه: با مطالبی که از منابع دست اول تا کنون نقل شد عدم دقت نقل

<sup>۹۸</sup>. سعادت مصطفوی، روایهای بسیاری با بوعلی دارم، مصاحبه با خیرگزاری تسنیم، ۶ فروردین ۱۳۹۴.

برخی شاگردان شریعتمداری مشخص می‌شود، از این قبیل: «اجمالاً با من گفت که ملاقات با یک شخصیت پر جاذبه سبب دگرذیسی او شده است.»<sup>۹۹</sup> یا «شریعتمداری می‌گفت که شخصی به مسجد من می‌آمد و به محض ورود به مسجد، حال من دگرگون می‌شد. وقتی حال من دگرگون می‌شد، می‌فهمیدم که او به مسجد آمده است. او که شخص عامی بوده، توصیه‌هایی زیادی به شریعتمداری کرده؛ از جمله این که لباس روحانیت را به کناری بنه و کسبی پیشه کن. موفق به عمل به این توصیه نشده اما در مخالفت با فلسفه، متأثر از این شخص عامی بوده است.»<sup>۱۰۰</sup> آیا واقعاً شریعتمداری این نکات را به شاگردش گفته است یا این خبر واحد برساخته ذهن شاگرد از مواجهه شریعتمداری با شمس تبریز وی است؟! جای پای آمال شاگرد را در این روایات نمی‌توان نادیده گرفت. به تصریح خود شریعتمداری ملاقات با آن فرد ربانی عامی دلیل اصلی اعتراض وی از فلسفه نبوده است.

ج. بررسی دیگر عوامل محتمل: از جمله کسانی که گفته می‌شود در اعتراض شریعتمداری از فلسفه دخیل بوده‌اند سید مرتضی جزایری (۱۳۸۷-۱۳۰۹) است.<sup>۱۰۱</sup> جزایری هم مانند شریعتمداری اهل فلسفه بود، و بعد ولایی شد

<sup>۹۹</sup> پیام تسلیت مورخ ۱۷ خرداد ۱۴۰۰ عبدالکریم سروش در شبکه‌های اجتماعی وی.

<sup>۱۰۰</sup> عبدالکریم سروش، حیات فکری مرتضی مطهری، ۱۱ مرداد ۱۳۹۳.

<sup>۱۰۱</sup> الف) «شریعتمداری یکی از وکلای آقای سید محمدهادی میلانی (۱۳۵۴-۱۲۷۴) در دهه چهل در تهران بوده است.» سند مورخ ۲ شهریور ۱۳۴۹ سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) با موضوع صورت اسامی روحانیون طراز اول تهران و مراجع تقلید مورد نظرشان. نشانی مسجد شریعتمداری مسجد درخونگاه خیابان سیروس نوشته شده است. مرکز بررسی اسناد تاریخی (از مراکز وابسته به وزارت اطلاعات) این سند را منتشر کرده است. ب) طبیعی است که شریعتمداری به دلیل وکالت از آقای میلانی با جزایری ارتباط نزدیک داشته باشد، چرا که جزایری از بستگان متنفذ آقای میلانی بود. آقای میلانی با سید صدرالدین جزایری (پدر سید مرتضی) باجناب بود. سید محمدعلی میلانی (پسر آقای میلانی) با دختر خاله‌اش خواهر سید مرتضی جزایری ازدواج می‌کند. علاوه بر این دو نسبت سببی خانوادگی، جزایری به آقای میلانی بسیار نزدیک بود، تا آن‌جا که وی را عقل منفصل آقای میلانی می‌دانستند. ج) جزایری و شریعتمداری (حداقل بعد از سال ۱۳۴۹) هر دو از منتقدان سرسخت شریعتی و حسینیه ارشاد بوده‌اند. بنگرید به جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۸۶۱. د) گفته شده شریعتمداری از مریدان خاص جزایری بود. دو نفر از شاگردان ارشد مطهری که اجازه ذکر نامشان را ندادند اطلاعات ذی‌قیمتی درباره جزایری در اختیار گذاشتند. آن‌ها جزایری را معتقد به ولایت صوفیانه غالبانه می‌دانند (با محوریت ولایت تکوینی) که در تشیع مطهری تردید داشت! ه) محمدحسن احمدی فقیه یزدی (۱۳۳۰-۱۳۸۹) که با جزایری و شریعتمداری مرتبط بود در درس الهیات شفای بوعلی آقای عبدالله جوادی آملی (متولد ۱۳۱۲) در دهه پنجاه برای هم‌بحث خود نقل کرده بود: «شریعتمداری خدمت بزرگی رسیده و حقیقت برایش منکشف شده است. مرادش از این بزرگ، جزایری بود.» یکی از شاگردان مطهری - که اجازه ذکر نامش را نداد - مستقیماً از هم‌بحثش محمدحسن احمدی فقیه یزدی شنیده و برایم نقل کرد. ظاهراً جمله اخیر (مرادش الخ) برداشت ناقل است نه سخن احمدی یزدی. احمدی یزدی: «یک قسمت الهیات شفا را خدمت مرحوم آقای مطهری شروع کردم. در آن

و ضد فلسفه و مخالف مطهری و هر متجددی. در این مورد در بخش چهارم تحقیق مدارکی ارائه خواهیم کرد. در سال ۱۳۵۶ علی اکبر ناطق نوری در مسجد سادات<sup>۱۰۲</sup> در منبر از کتاب «مسئله حجاب» مطهری دفاع می‌کند که با اعتراض برادرزاده سید مرتضی جزایری مواجه می‌شود.<sup>۱۰۳</sup> جزایری نه تنها با کتاب حجاب مطهری بلکه با تمام اندیشه‌های او و زاویه نگرشش به دین و معنویت مخالف بود و اساساً او را دارای صلاحیت علمی لازم برای ورود به مباحث دینی و معنوی نمی‌دانست و از نظر سیاسی وی را فردی فریب‌خورده و کودک‌مآب می‌شناخت که جان بر سر موهوماتی خلاف عقل و وجدان و معنویت گذاشت.<sup>۱۰۴</sup> با این همه، برای این‌که جزایری را در اعتراض شریعتمداری از فلسفه دخیل بدانیم به شواهد و مدارک بیشتری نیاز است، و مسئله فعلاً در حد یک احتمال باقی می‌ماند.<sup>۱۰۵</sup>

### بحث سیزدهم. مراد از اعتراض از فلسفه

اکنون زمان آن رسیده که با تفحص در آثار خود شریعتمداری مشخص کنیم مراد او از اعتراض از فلسفه دقیقاً چه بوده است. آیا او صرفاً از حکمت متعالیه بریده است و همانند سید محمد سعادت مصطفوی به حکمت مشاء وفادار مانده است؟ یا به طور مطلق از فلسفه و تفکر عقلانی که مؤیدی در کتاب و سنت نداشته باشد اعتراض کرده است؟ از آثار مکتوب منتشرشده وی این نکات در پاسخ به پرسش مذکور قابل ذکر است:

یک. شریعتمداری مُدركات عقلی را در صورتی معتبر می‌داند که نه تنها با نقل (کتاب و سنت) متعارض نباشد،

جلسه‌های خصوصی گاهی فقط دو نفر یعنی من و برادرم [محمدحسین] شرکت می‌کردیم. بعدها چند نفر دیگر هم اضافه شدند.» (پاره‌ای از خورشید، ص ۱۹۶) ضمناً در زمان تصحیح آثار آقا علی مدرس طهرانی، احمدی فقیه یزدی نسخه اسفار فکور یزدی با تعلیقات آقا علی را در اختیارم قرار داد که با عنوان نسخه ف از آن نقل کرده‌ام. به نقل وی این نسخه مورد مطالعه استاد مرتضی مطهری در زمان تدریس اسفار در قم بوده است. (مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، با مقدمه، تنظیم، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۳)

<sup>۱۰۲</sup> مسجد سادات در یوسف‌آباد تهران، امام جماعتش در آن زمان سید علی هاشمی گلپایگانی بوده است.

<sup>۱۰۳</sup> این واقعه را با تفاوتی جزئی از دو نفر موثق شنیده‌ام. هیچ‌کدام مایل به ذکر نامشان نیستند. البته این قضیه در کتاب خاطرات ناطق نوری ذکر نشده است.

<sup>۱۰۴</sup> این توصیف را از همان دو راوی بند د پانوشت بلند درباره جزایری با تفاوتی جزئی شنیدم.

<sup>۱۰۵</sup> درباره سید مرتضی جزایری مطالب مستندی در بخش چهارم تحقیق خواهد آمد.

بلکه توسط کتاب و سنت تأیید شود. «به لطف و هدایت الهی متنبه شدم که کثیری از مطالبشان با ظواهر آیات و روایات قطعی سازگار نیست.»<sup>۱۰۶</sup> «ما بنا را بر آن گذاشته‌ایم که باید دلایل معارف اسلامی را از خود قرآن کریم و معلمانش فرا بگیریم نه از دیگران.»<sup>۱۰۷</sup> معلمان قرآن ائمه اهل بیت هستند، و مراد از دیگران فلاسفه و متکلمان عقلی هستند. «کلام اشاعره و معتزله در توصیف خدای متعال تضاد و تنازع مطلق دارند، پس چگونه ممکن است بگوییم تعیین اوصاف خدا به عقول بشر وانهاده شده است؟»<sup>۱۰۸</sup> «عقول بشری در تشخیص خود مصاب نیستند و حتماً باید خدانشناسی و صفات خدا را از اهل عصمت فراگیرند.»<sup>۱۰۹</sup>

دو. آن دسته از مُدرکات عقلیه مورد بحث هستند که فلاسفه و متکلمان عقلی آن‌ها را مستقلات عقلیه یقینیه می‌دانند، نه از عقلیات ظنی. مصادیق آن خواهد آمد. در مقابل مراد شریعتمداری از کتاب و سنت، اولاً ظواهر آیات و روایات است، نه محکّمات (مقابل متشابهات) و نصوص (مقابل ظواهر)، که مسلماً در دلالت ظنی هستند. ثانیاً مراد از روایات اخبار واحد معتبر السند هستند، نه اخبار متواتر، مستفیض یا واحد محفوف به قرائن قطعی. اخبار آحاد معتبر السند علاوه بر دلالت، در سند هم ظنی هستند. بنابراین شریعتمداری در تعارض عقل قطعی و نقل ظنی، نقل ظنی را مقدم می‌داند.

سه. شریعتمداری حداقل از اوایل دهه پنجاه یک «اخباری معتدل تمام عیار» است، از سنخ محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق)، و استنتاجات مجلسی را مکرراً بر تحقیقات فلسفی امثال ملاصدرا (۱۰۵۰-۹۷۹ ق) مقدم می‌دارد. «این کلام [مجلسی] در نقد اشتراک لفظی کلامی جداً تامّ و متین است و دلالت بر احاطه مجلسی قدس سرّه بر اصطلاحات فلاسفه و مواقع آن دارد.»<sup>۱۱۰</sup> «کسانی که دم از اشتراک لفظی در اسماء و صفات خدا می‌زنند بازگشت راهشان به تعطیل است، همان‌طوری که دخالت‌های فضولی فلاسفه در شناخت کیفیت علم و سایر صفات

<sup>۱۰۶</sup> محمدتقی شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۳، (مقدمه).

<sup>۱۰۷</sup> شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت اول، فصلنامه سفینه، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۳، ص ۴۷.

<sup>۱۰۸</sup> شریعتمداری، صفات خدا در قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه سفینه، شماره ۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۳.

<sup>۱۰۹</sup> شریعتمداری، صفات خدا در قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه سفینه، شماره ۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۵.

<sup>۱۱۰</sup> شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت سوم، فصلنامه سفینه، شماره ۶، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۷.

حق تعالی به تشبیه برمی‌گردد، و کلام صحیح همان است که سایر فحول علمای امامیه از جمله علامه [محمدباقر] مجلسی قدس سره فرموده‌اند که اشتراک معنی اسماء بدون اشتراک در نحوهٔ مصادیق است.<sup>۱۱۱</sup> «از جمله دانشمندانی که خداشناسی را فطری دانسته‌اند علامه مجلسی قدس سره می‌باشد که در کتاب‌های ارزشمند خود از جمله حق‌الیقین به این راه اشاره کرده است. ... و آن چه دیگران در این باب با طمطراق و تفصیل آورده‌اند خارج از بیان علامه مجلسی نمی‌باشد و بر آن چیزی نیفزوده‌اند جز این که سایر ادله را منکر شده‌اند و مخصوصاً دلیل اتقان صنع را که به فرمودهٔ علامه مجلسی قدس سره در اکثر قرآن مجید به آن اشاره فرموده از دلیل بودن خارج ساخته و عنوان تذکر به آن داده‌اند و پنداشته‌اند که تغییر نام حقایق را عوض می‌کند.»<sup>۱۱۲</sup> قوله «آن چه دیگران الخ» تعریض به استادش مطهری است.

**چهار.** شریعتمداری از منظری اخباری و جزم‌اندیشانه با دستاوردهای فلسفه به ستیز برخاسته است. این خردستیزی در قالب دفاع قشری از شرع به انکار عوامانهٔ غالب ابتکارات ملاصدرا در حکمت متعالیه به شرح زیر انجامیده است.

**الف.** «اساساً این که برای وجود دو حساب باز کرده‌اند (یکی مفهوم، یکی حقیقت)، غلط و نامعقول است، هم‌چنان که در سایر موارد حساب مفهوم از حساب حقیقت جدا نیست.»<sup>۱۱۳</sup>

**ب.** «بر این گمانم که صدرالمتألهین قول به وحدت از وجود را از عرفا پسندید، پس اراده کرد که اساسی فلسفی برای آن تأسیس کند، پس اصالت وجود را اختراع کرد.»<sup>۱۱۴</sup> پس این که مفهوم واحد وجود بر همهٔ اشیاء به اشتراک معنوی اطلاق می‌شود، و اثبات وحدت حقیقی و واقعی هر آن چه در خارج است از طریق وحدت مفهومی که بر آن‌ها اطلاق می‌شود، یعنی مسئلهٔ اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، مقدمهٔ قول صوفیانهٔ وحدت وجود است.<sup>۱۱۵</sup>

<sup>۱۱۱</sup> شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت سوم، فصلنامه سفینه، شماره ۶، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۸.

<sup>۱۱۲</sup> شریعتمداری، اصول دین: جلد اول: خداشناسی، ص ۶۶-۶۵.

<sup>۱۱۳</sup> شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت دوم، فصلنامه سفینه، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۲۱.

<sup>۱۱۴</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۴۵.

<sup>۱۱۵</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۸۶-۸۵.

«مساخت خالق و مخلوق که قولی فاسد است، از فروع اصالت وجود است.»<sup>۱۱۶</sup>

پ. مزعومه وحدت سنخی حقیقت وجود و اختلاف در مراتب و درجات تصریح به مساخت خالق و مخلوق در اصل حقیقت است که خلاف کریمه «لیس کمثله شیء» [شوری: ۱۱] و بسیاری از نصوص نهج البلاغه است. ... در حالی که هیچ آیه و روایتی بر وحدت و عینیت بین خدا و خلقش در دست نیست، هر چه هست احاطه و معیت توأم با مغایرت است.<sup>۱۱۷</sup> تشکیک جز در ماهیت رخ نمی‌دهد، و تشکیک در حقیقت وجود از بنیاد امری غیرمعقول است. تشکیک در حقیقت وجود از مخترعات صدرالمآلهین است و هیچ‌یک از حکمای سابق چنین نگفته‌اند.<sup>۱۱۸</sup> سنخیت بین علت و معلول تنها در علل و معالیل فاقد اختیار امری مسلم است، اما در فاعل مختار امری ممنوع است. تعمیم چنین سنخیتی به لزوم مساخت بین خداوند تعالی و مخلوقات و ایجاب در فعل الهی می‌انجامد، تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً.<sup>۱۱۹</sup>

ت. «[در حکمت متعالیه] ذات پاک او اصل هستی است و بقیه موجودات پرتوی از او هستند و به تعبیر عارفانه او کل واقعیت است (بسیط الحقیقه کل الأشياء) به عبارت دیگر: هستی = خدا. بر اساس این عقیده بین ذات خدا و حقایق اشیا مغایرتی وجود ندارد و تنزیه حق تعالی از مشابهت با خلق به نفی حدود برمی‌گردد (نه مغایرت حقایق). ولی از سخنان حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان از فرزندانش - صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین - چنین استفاده می‌شود که هیچ‌گونه مشابهت و مساختی بین خدا و خلق وجود ندارد.»<sup>۱۲۰</sup> اگر قاعده را کامل نقل می‌کرد با توجه به ذیل قاعده اشکالش فرو می‌ریخت: بسیط الحقیقه کل الأشياء ولیس بشیء منها.

ث. «اسماء الله توقیفیه است و کسی حق ندارد خدا را به اسم یا صفتی که ثبوت قطعی از شرع ندارد توصیف

<sup>۱۱۶</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۷۰-۶۹.

<sup>۱۱۷</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۶-۱۵.

<sup>۱۱۸</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۵۸.

<sup>۱۱۹</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۸۴.

<sup>۱۲۰</sup> شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت دوم، فصلنامه سفینه، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۱۸.

کند.»<sup>۱۲۱</sup> «علمای شیعه از قدیم الایام تصریح به توقیفیت اسماء الله کرده‌اند ... تنها جمعی از فلاسفه که فریفته خویشتن شده‌اند توقیفیت را انکار کرده‌اند.»<sup>۱۲۲</sup> شریعتمداری از این‌که آقای طباطبایی صاحب تفسیر المیزان منکر توقیفیت اسماء شده شگفت‌زده شده و به نقد ایشان پرداخته است.<sup>۱۲۳</sup>

ج. «کوشش‌هایی که فلاسفه در بحث علم ذاتی حق تعالی کرده‌اند همه بی‌مورد است، مخصوصاً با توجه به این‌که علم عین ذات است و ذات مجهول الکنه است.» سخن همه فلاسفه در این زمینه «بیهوده بلکه ممنوع است و مصداق "اقتحام در سدّ مضروب به دون الغیوب" <sup>۱۲۴</sup> است.»<sup>۱۲۵</sup>

چ. «این‌که نفوس بعد از اجساد حادث شده‌اند و قبل از تعلق به اجساد فاقد علم بوده‌اند، منافی اخبار و آیات عالم ذر و میثاق، خلقت ارواح قبل از اجساد و ابتداء خلقت با ارواح انبیاء و ائمه است.»<sup>۱۲۶</sup> تفسیر پیمان عالم ذر به استعداد عقلانی و قدرت استدلال بر خدانشناسی خلاف ظاهر آیه و روایات اهل بیت است.<sup>۱۲۷</sup>

ح. قواعد «الواحد لا یصدر إلا عن الواحد» و «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» نزد ما مخدوش است.<sup>۱۲۸</sup> «البته فلاسفه و حکما احکام علت و معلول را به ساحت قدس الهی کشانده و تعمیم داده‌اند و حتی بحث سنخیت و ضرورت را آورده و سخن از نحوه صدور و قاعده الواحد لایصدر عنه إلا الواحد آورده‌اند. این همه ناشی از آن است

<sup>۱۲۱</sup> شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت اول، فصلنامه سفینه، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۳، ص ۵۲.

<sup>۱۲۲</sup> شریعتمداری، صفات خدا در قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه سفینه، شماره ۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۲-۱۱.

<sup>۱۲۳</sup> شریعتمداری، صفات خدا در قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه سفینه، شماره ۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۳. شریعتمداری در تاریخ ۷ آذر ۱۳۸۳ طی نامه‌ای سه صفحه‌ای به حسن حسن‌زاده آملی، رساله کلمه علیا در توقیفیت اسماء وی را نقد کرده است. دست‌نویسی هشت صفحه‌ای تفصیل اشکالات وی بر رساله مذکور است. این دو دست‌نویس هنوز منتشر نشده است.

<sup>۱۲۴</sup> سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۹۱ (اشباح)، ص ۱۲۵. خداوند راسخون فی العلم را با اقرار به کل آن‌چه از آن‌ها پنهان است و تفسیرش برای ایشان روشن نیست از ورود در ابواب و سراپرده‌های اسرار پنهانی بی‌نیاز فرموده است. «سُدّد» جمع «سُدّه» در خانه.

<sup>۱۲۵</sup> شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت اول، فصلنامه سفینه، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۳، ص ۵۹.

<sup>۱۲۶</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۲۶.

<sup>۱۲۷</sup> شریعتمداری، اصول دین: جلد اول: خدانشناسی، ص ۶۳.

<sup>۱۲۸</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۰۷.



که به منعی که از شرع در این باب آمده توجه نکرده و برای حوزه اندیشه و بحث حریمی قائل نشده‌اند.»<sup>۱۲۹</sup>

خ. حکما و متکلمین اراده را از صفات ذات می‌دانند. روایات بر خلاف آن است.<sup>۱۳۰</sup>

د. نفی حرکت جوهری: حرکت جوهری مبتنی بر اصالت وجود و تشکیک در وجود است که همگی خالی از ایراد نیست.<sup>۱۳۱</sup>

پنج. به نظر شریعتمداری اولاً قرآن در مقام استدلال بر وجود خدا بوده است (با توحید اشتباه نشود). ثانیاً دو دلیل اصلی وجود خدا در آیات و روایات که بهترین ادله خداشناسی هم هست برهان نظم یا اتقان صنع و برهان هدایت است.<sup>۱۳۲</sup> این نظر وی حتی قبل از اعراض از فلسفه است.<sup>۱۳۳</sup>

شش. شریعتمداری قبل از اعراض از فلسفه نظری مساعد نسبت به ابن سینا داشته است.<sup>۱۳۴</sup> اما بعد از آن در بحث توقیفیت اسماء،<sup>۱۳۵</sup> علم ربوبی،<sup>۱۳۶</sup> و دیگر مباحث فلسفی، ابن سینا هم از نقد مصون نمی‌ماند، البته نه به اندازه ملاصدرا.

هفت. شریعتمداری اگرچه مشترکاتی با تفکیکی‌ها دارد، اما نقدهای وی بر میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۲۵-۱۲۶۴)

<sup>۱۲۹</sup> شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت دوم، فصلنامه سفینه، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۲۶.

<sup>۱۳۰</sup> شریعتمداری، بررسی چند دیدگاه در باب صفات خدا، فصلنامه سفینه، شماره ۸، پائیز ۱۳۸۴، ص ۲۱.

<sup>۱۳۱</sup> شریعتمداری، تقریرات شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۳۹.

<sup>۱۳۲</sup> شریعتمداری، اصول دین: جلد اول: خداشناسی، ص ۵۹-۹.

<sup>۱۳۳</sup> شریعتمداری، ایمان به خدا در عصر حاضر، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۳، ص ۶۲-۹.

<sup>۱۳۴</sup> شریعتمداری، ایمان به خدا در عصر حاضر، ص ۳۵، و ۷۳-۷۲.

<sup>۱۳۵</sup> «بر همین اساس بر شیخ رئیس که بر خدای متعال اطلاق مبتهج نموده است اعتراض شده است.» (شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت اول، فصلنامه سفینه، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۳، ص ۵۲)

<sup>۱۳۶</sup> «پس سخنان شیخ رئیس در باب علم حق تعالی که به صورت مرتسمه قائل شده است و خواجه طوسی که بی‌تابانه به رد آن پرداخته است و راه دیگری مطرح کرده است و همچنین سایر فلاسفه که وجوه دیگری ارائه کرده‌اند همه بیهوده بلکه ممنوع است.» (شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت اول، فصلنامه سفینه، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۳، ص ۵۹)

و برخی پیروانش<sup>۱۳۷</sup> نشان می‌دهد که می‌کوشد حساب خود را از آن‌ها جدا کند<sup>۱۳۸</sup> و خود را بیشتر به اخباری‌های معتدل نزدیک می‌بیند.

هشت. نقدهای شریعتمداری بر فلسفه به معنای اعم و بر حکمت متعالیه به معنای اخص، علی‌الغالب جدلی است و مطلقاً حرف تازه‌ای ندارد و در دیگر منتقدان حکمت متعالیه قابل مشاهده است. قوتی هم ندارد. نقطه عزیمت وی در غالب این نقدها حفظ برداشتی از کتاب و سنت است که وی جازمانه آن‌ها را صحیح و غیر آن‌ها را فاسد، باطل و مغالطه می‌داند. دشوار بتوان گفت شریعتمداری حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی را هضم کرده است. احتمالاً تقریرات شرح منظومه وی از قبیل مقاصد الفلاسفه غزالی و تمهیدی برای تهافت الفلاسفه او بوده است. والله العالم. تأملی در دو کتاب شریعتمداری که هر دو متعلق به دوران قبل از تحول وی هستند<sup>۱۳۹</sup> نشان می‌دهد که وی همان زمان هم اعتباری برای فلسفه قائل نبوده و متوغل در براهینی بوده که لفظاً در کتاب و سنت مطرح شده باشند. ظاهراً این نکته تا اوایل دهه پنجاه بر استاد مطهری مخفی بوده است و شاگرد خود را درست نمی‌شناخته است.

<sup>۱۳۷</sup> «مرحوم میرزا مهدی اصفهانی قدس سرّه و تلامذه‌اش در این بحث [اشتراک لفظی منجر به تعطیل] متأثر از سخنان قاضی سعید [قمی] بوده‌اند. اینان اگرچه تصریح به نام وی نکرده‌اند، ولی سخنانشان کمال مشابهت به سخنان وی دارد. ... واضح است که در این سخنان تهافت است.» (شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قسمت سوم، فصلنامه سفینه، شماره ۶، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۸-۱۷). مرحوم شیخ محمدباقر ملکی میانجی [۱۳۷۷-۱۲۸۵] که از پیروان مکتب ایشان [میرزا مهدی اصفهانی] است ارجاع صفات کمال به سلب نقایص را مردود دانسته است..... همان طوری که این سخن به تعطیل برمی‌گردد، قول به اشتراک لفظی نیز به تعطیل برمی‌گردد.» (شریعتمداری، بررسی چند دیدگاه در باب صفات خدا، فصلنامه سفینه، شماره ۸، پائیز ۱۳۸۴، ص ۲۱-۲۰)

<sup>۱۳۸</sup> محمد بیابانی اسکویی (متولد ۱۳۴۱) سلسله مقالات شریعتمداری (توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه) را از منظری تفکیکی نقد کرده است: «مروری بر احادیث معرفت خدا». چهار قسمت، فصلنامه سفینه، تهران، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۷، ص ۶۱-۲۰؛ پائیز ۱۳۸۴، شماره ۸، ص ۷۱-۲۵؛ زمستان ۱۳۸۴، شماره ۹، ص ۳۵-۹؛ بهار ۱۳۸۵، شماره ۱۰، ص ۳۰-۷. وی در پاورقی قسمت اول، از حواشی متعدد شریعتمداری بر کتاب توحید الإمامیه استادش محمدباقر ملکی میانجی یاد کرده است. به این حواشی دسترسی پیدا نکردم. ظاهراً منتشر نشده است.

<sup>۱۳۹</sup> مرادم این دو کتاب است: «اصول دین: جلد اول: خدانشناسی» و «ایمان به خدا در عصر حاضر». اولی متعلق به دروس نیمه دوم دهه چهل است و دومی سخنرانی‌های سال ۱۳۴۷. مفاد این دو کتاب هیچ تفاوتی با شریعتمداری معارض با فلسفه ندارد، به شرطی که در زمان انتشار آنها را تعدیل نکرده باشد!

### فصل پنجم. درگذشت شریعتمداری



چه کسانی در درگذشت شریعتمداری تسلیت گفتند و چه کسانی تسلیت نگفتند؟ چه نکاتی پس از درگذشت او مطرح شد؟ محمدتقی شریعتمداری در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۴۰۰ در سن هشتاد و هفت سالگی از دنیا رفت. خدایش رحمت کند.

بحث چهاردهم. تسلیت مراجع و فضایی حوزوی

آقای سید علی سیستانی (متولد ۱۳۰۹) این‌گونه درگذشت شریعتمداری را تسلیت داد: «خبر ارتحال عالم ربّانی جناب آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری (رضوان الله علیه) موجب تألم و تأسف فراوان گردید. فقدان آن بزرگوار که از چهره‌های شاخص علمی و معنوی حوزه علمیّه تهران و از جایگاه ممتازی در ترویج معارف قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) برخوردار بودند ضایعه‌ای دردناک و خسارتی عظیم است.» (۱۷ خرداد ۱۴۰۰) آقای لطف الله صافی گلپایگانی (۱۲۹۷-۱۴۰۰) نیز درگذشت وی را این‌گونه تسلیت گفت: «رحلت فقیه عالی‌قدر آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد تقی شریعتمداری رضوان الله علیه موجب تأثر و تأسف گردید. شخصیت بزرگواری که سالیان متمادی به تدریس فقه آل محمد علیهم السلام و ترویج اسلام و دفاع از معارف نورانی اهل بیت علیهم السلام و مبانی قویم مکتب جعفری و تهذیب نفوس و تربیت طلبان و فضلا پرداخت.» (۱۸ خرداد ۱۴۰۰) رهبر جمهوری اسلامی در درگذشت وی پیام تسلیت نداد، چرا که او همانند استادش آقا سید احمد خوانساری (۱۳۶۳-۱۲۷۰) میانه‌ای با انقلاب و جمهوری اسلامی نداشت و در مسجد او عکس هیچ‌کس نصب نشده بود.<sup>۱۴۱</sup>

سید مصطفی محقق داماد (متولد ۱۳۲۴) شاگرد مطهری نیز «رحلت عالم ربّانی، روحانی جامع معقول و منقول» را تسلیت گفت. (۱۷ خرداد ۱۴۰۰) به گفته محقق داماد: «استاد مطهری دو دوره شرح منظومه را به شیوه حوزوی تدریس کرد، یکی در مدرسه مروی تهران [دهه سی] و دیگری در قم [دهه پنجاه]. در درس اول شرکت نمی‌کردم. درس دوره دوم را شروع به نوشتن کردم. محمدتقی شریعتمداری تقریرات دوره اول را به عربی نوشته بود. استاد آن را به من داد که با دوره جدید مقابله کنم و اگر چیزی در آن دوره بود که در دوره دوم گفته نشده به آن اضافه کنم. خود استاد بر تقریرات دوره اول حاشیه زده بود، از جمله بحث مشتق. من متن و حاشیه دوره اول در بحث مشتق را به فارسی ترجمه و در دوره دوم گنجاندم که مورد تأیید استاد قرار گرفت. بعد از این‌که درس‌های دوره

<sup>۱۴۰</sup> خبرگزاری شفقنا. آقایان شیخ حسین وحید خراسانی (متولد ۱۲۹۹) و سید موسی شبیری زنجانی (متولد ۱۳۰۶) تلفنی درگذشت شریعتمداری را تسلیت گفتند.

<sup>۱۴۱</sup> مطالبی که از برخی شاگردان وی در طرفداری مرحوم شریعتمداری از رهبری و نظام بعد از وفاتش در خبرگزاری‌های سپاه منتشر شد، خلاف واقع است.

دوم از نوار پیاده و به نام شرح مبسوط منظومه<sup>۱۴۲</sup> منتشر شد، من نیازی به انتشار تقریرات خودم ندیدم.»<sup>۱۴۳</sup>

### بحث پانزدهم. تسلیت شاگرد

عبدالکریم سروش (متولد ۱۳۲۴) در پیام تسلیت خود چنین نوشت: «استاد دانا و پارسای من در فلسفه اسلامی جناب شیخ محمدتقی شریعتمداری درگذشت و مرا با انبوهی از خاطرات و اندوهی عظیم ترک گفت. درود و رحمت و رضوان حق بر او باد که قلبی سلیم و حلیم داشت و آموزگاری مشفق و چیره‌دست بود و خردترین سؤالات را با تحمل می‌شنود و با تسلط پاسخ می‌داد. آن‌چه را می‌گفت نیکو آزموده بود و نیکو بیان می‌کرد. از شاگردان مرحوم مطهری بود و من به اشارت و سفارش او بود که ابتدا به مسجد و سپس به درسش رفتم. با من لطفی خاص داشت و عنایتی ویژه مبذول می‌داشت. از او بسیار آموختم و به او بسیار مدیونم. وی در نیمه دوم عمر به فلسفه پشت کرد و صرفاً به تدریس فقه و حدیث پرداخت. حتی تقریرات منظومه حکمت را که نزد مطهری آموخته بود و در دفاتری گرد آورده بود به مطهری، به نشانه اعتراض، باز پس داد و پاک دست و دامن از معقول بشست و دست در دامن منقول کرد. پس از آن تحول روحی هم چند بار، پیش و پس از انقلاب، او را دیدم. نشاط بحثی پیشین را نداشت و مرا هم دعوت می‌کرد تا اسفار را فرو گذارم و اصول کافی بخوانم و اجمالاً با من گفت که ملاقات با یک شخصیت پر جاذبه سبب دگرذیسی او شده است. حس می‌کردم پس از تلاطم‌های عنیف فکری اکنون به محل امن و سلام رسیده است. با حرمت و فروتنی یکدیگر را وداع کردیم. تا امروز که دریغاگویان خبر ناگوار درگذشتش را شنیدم. باز جدال عقل و وحی و معقول و منقول ذهنم را بشولیده کرد. و اکنون به خود و عاقبت خود می‌اندیشم که راهرو کدام راه و ساکن کدام مسکنم.» (۱۷ خرداد ۱۴۰۰)<sup>۱۴۴</sup>

<sup>۱۴۲</sup> بحث‌های سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ در منزل استاد با حضور جمعی از اساتید فلسفه غرب دانشگاه تهران، مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۹ و ۱۰، تهران، صدرا، ۱۳۹۰.

<sup>۱۴۳</sup> سید مصطفی محقق داماد در گفتگو با نگارنده.

<sup>۱۴۴</sup> شبکه‌های اجتماعی عبدالکریم سروش.

ظاهراً این نخستین بار بود که سروش اسم استادش در فلسفه اسلامی را بر زبان رانده است.<sup>۱۴۵</sup> به اعتراف سروش در سال ۱۳۹۳: بسیاری از مسائلی که برایم ایجاد شد و مرا به سوی فلسفه علم کشاند، حاصل این درس بوده است. پس از این که سروش از فرنگ برمی‌گردد، پیش استاد می‌رود. می‌بیند که او کلاً عوض شده و مخالف شدید فلسفه گشته است. از این که به وی و دیگران، فلسفه درس داده، پشیمان بوده و آن را از نقاط سیاه زندگی خودش می‌دانسته است.<sup>۱۴۶</sup>

شریعتمداری در مصاحبه‌ای درباره‌ی علی‌اصغر کرباسچیان (۱۳۸۲-۱۲۹۳) مدیر مدرسه‌ی علوی می‌گوید: «من [نیمه‌ی دوم دهه‌ی چهل] برای یک عده از فارغ‌التحصیل‌های مدرسه‌ی [علوی] در منزل یک دوره خدانشناسی و برهان نظم گفته بودم. در آن کلاس آقای [محمود] قندی، آقای [حسین] حاج فرج [دباغ = عبدالکریم سروش]، آقای [کمال] خرازی، آقای [محمدتقی] بانکی، آقای [علی‌اصغر] ریاضی و برادران روغنی‌زاد [علی‌اصغر و احتمالاً علی‌اکبر] بودند. خبر آن به آقای علامه [علی‌اصغر کرباسچیان] رسید. بنده را دعوت کرد مدرسه‌ی علوی، دو سه سال ماه رمضان اصول عقائد گفتیم. الآن آن جزوه خدانشناسی چاپ شده است.»<sup>۱۴۷</sup>

إعراض شریعتمداری از فلسفه با نقد تندش بر مسئله‌ی حجاب در بازه‌ی زمانی مشابهی رخ داده است: اوایل دهه‌ی پنجاه. اطلاع از جایگاه فقهی و دینی شریعتمداری برای درک اهمیت نقدش بر کتاب مذکور ضروری است.

<sup>۱۴۵</sup> «من در تمام دوران دانشگاه [۱۳۴۲-۱۳۴۷] نزد یک روحانی، فلسفه اسلامی می‌خواندم - به مدت نزدیک پنج سال، من این روحانی را از طرف مرحوم آقای مطهری یافته بودم و اصلاً به معرفی ایشان به پای درس آن بزرگوار رفتم و بهره‌ی بسیار از او بردم.» (کند و کاو در شرح احوال و آرای سروش به زبان خودش، بی‌تا، وبسایت دکتر عبدالکریم سروش)

<sup>۱۴۶</sup> عبدالکریم سروش، حیات فکری مرتضی مطهری، ۱۱ مرداد ۱۳۹۳. آن‌چه سروش درباره‌ی شریعتمداری نگفته است از زبان یکی از نوادگان شریعتمداری (اجازه‌ی ذکر نامش را نداد) شنیدنی است: «ابتدا پدر بزرگم او را دعوت به ترک فلسفه کرد. سروش قبول نکرد. درخواست کرد حداقل مدتی سخنرانی کردن را ترک کند، بلکه نظرش عوض شود. باز سروش نپذیرفت و از آن پس شریعتمداری دیگر با سروش قطع ارتباط کرد. حتی من شاهد بودم سروش از آمریکا چند باری زنگ زد تا با استاد سابقش صحبت کند، ولی پدر بزرگم نپذیرفت و گفت نمی‌خواهم با او صحبت کنم».

<sup>۱۴۷</sup> زندگی و زمانه علامه کرباسچیان، قسمت نهم: مرحوم آیت‌الله محمدتقی شریعتمداری، مؤسسه فرهنگی علامه کرباسچیان، آپارات، ۱۱ بهمن ۱۳۹۸. لحن شریعتمداری وقتی از سروش اسم می‌برد قابل تأمل است. مراد این کتاب است: محمدتقی شریعتمداری، اصول دین: جلد اول: خدانشناسی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۸۰ صفحه.

۲۶ مرداد ۱۴۰۲

قسمت بعدی سیری در نقدهای منتشرشده «مسئله حجاب» به زودی



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/20911/>  
[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.